

اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران بمناسبت ۱۶ آذر (۱۳۸۶)

جنبش دانشجویی ایران با گذشت بیش از نیم قرن از واقعه ۱۶ آذر ۱۳۳۲ این نماد مبارزه و جانفشانی در راه آزادی و علیه دیکتاتوری لجام گسیخته رژیم کودتای پهلوی همچنان مانند دژی محکم و استوار در مقابل دیکتاتوری جمهوری سرمایه اسلامی ایستاده است.

دانشگاه های ایران در بیش از نیم قرن گذشته یکی از کانون های مبارزه آزادیخواهانه مردم ایران بوده اند. جنبش دانشجویی تحت حاکمیت اختناق سلطنتی در دهه های ۴۰ و ۵۰ به یکی از مراکز و بسترهای اصلی رشد سیاسی و فکری جنبش چپ ایران تبدیل شد. غالب چهره های سرشناس کمونیست ایران و سازمان های چپ رادیکال همه از دانشگاه های ایران سر بر آوردند. در جریان انقلاب بهمن ۵۷ دانشگاه به یکی از مراکز و سنگرهای فعالیت نیروهای چپ و آزادی خواه تبدیل شد و دانشجویان برای کاشتن بذر اتحاد و همبستگی با جنبش کارگری دسته دسته روانه کارخانه ها و مراکز تولیدی می شدند.

رژیم جمهوری اسلامی با آگاهی بر پیشینه تاریخی جنبش دانشجویی، بعد از انقلاب بهمن ۵۷ با سازمان دادن و براه انداختن انقلاب خونین فرهنگی هزاران تن از دانشجویان چپ و آزادیخواه و کمونیست را روانه شکنجه گاه و به مقابل جوخه اعدام فرستاد تا زیر تازیانه وحشت جنبش دانشجویی را درهم کوبد و برای همیشه محیط دانشگاه را از افکار چپ و سوسیالیستی دور کند. اما تغییر و تحولات سال های اخیر در جنبش دانشجویی بیانگر این واقعیت امید بخش است که جمهوری اسلامی در دستیابی به اهداف خود با شکست روبرو شده است.

حرکت و جریان کمونیستی در درون دانشگاه ها این بار با صلابت و شفافیت بیشتری برای مبارزه با رژیم هار جمهوری اسلامی از یک سو و از سوی دیگر برای مقابله با لیبرالیسم بورژوایی ایران در اشکال مختلف آن که خود بازتاب عینی شرایط مبارزه طبقاتی در جامعه است پا به میدان نبرد گذاشت. گرایش سوسیالیستی در این دوره تلاش کرد تا جنبش دانشجویی را از زیر نفوذ انجمن های اسلامی طرفدار جبهه مشارکت و اصلاح طلبان حکومتی که استراتژی اصلاح رژیم را زیر لوای دموکراسی خواهی عرضه می کردند، و طیف تحکیم وحدتی هایی که به لیبرالیسم سکولار و انقلاب مخرمی تمایل پیدا کرده بودند، بیرون بکشد، و ماهیت واقعی آن دسته از لیبرال هایی را که برای خزیدن به قدرت به دخالت و حمله امریکا امید بسته بودند را برملا کند.

گرایش سوسیالیستی در جنبش دانشجویی ایران در چند سال اخیر با دفاع از خواست ها و مبارزات طبقه کارگر و بر افراشتن پرچم مطالبات رادیکال و تاکید و پافشاری



تحولات اخیر جنبش کارگری ایران!

حکومت سرمایه داری و ضدکارگری اسلامی ایران، برای جلوگیری از پیشروی طبقه کارگر و حرکت های جنبش های برای برابری طلبانه و آزادی خواهانه دیگر، موج جدیدی از سرکوب، دستگیری، زندان و شکنجه و اعدام را در ملاء عام راه انداخته است تا به زعم خود، راه سازمان یابی و رشد و گسترش جنبش کارگری و جنبش های اجتماعی را بگیرد. حکومت سرمایه داری اسلامی، برای پیشبرد این اهداف غیرانسانی و برای بقای حکومت خود، رقابت و کشمکش بر سر بحران اتمی و تهدیدات آمریکا و دولت های غربی را دستاویزی برای میلیتاریزه کردن جامعه و سرکوب گسترده تر جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانشجویی و سایر حرکت های اعتراضی قرار داده است.

در صفحه ۲

دو اساسنامه پیشنهادی و مسئله تشکل ضد سرمایه داری

در صفحه ۷

انقلاب اکتبر: از بیرون طبقه یا از درون جنبش

در صفحه ۱۴



جدال جناح ها در آستانه هشتمین دوره انتخابات مجلس رژیم

هشتمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی در راه است. این انتخابات فرمایشی در اسفند ماه سال جاری برگزار خواهد شد. از هم اینک، شخصیت ها و احزاب قانونی مخالف دولت اصولگرا و مجلس وابسته به آن، در تدارک شرکت فعال و وسیع در انتخابات این دوره هستند.

در صفحه ۱۲



پرسش شهروند از احزاب و سازمان های
سیاسی درباره مسائل روز ایران
پاسخ حزب کمونیست ایران

بهرام رحمانی

تحولات اخیر جنبش کارگری ایران!

موجود را سر داده اند. این تبلیغات اگر برای بورژوازی سودی دارد برعکس، برای جنبش کارگری سوسیالیستی سم مهلکی است. زیرا بورژوازی نیروی این جنبش را به سپاهی لشکری برای پیشبرد اهداف سرمایه داری اش تبدیل می کند. جنبش کارگری، جنبش زنان و جنبش دانشجویی باید در هر شرایطی آلترناتیو طبقاتی خود را در مقابل جامعه قرار دهند. جامعه ما این «هم با هم» را در انقلاب ۵۷ ایران تجربه کرده و هنوز هم چوب آن را می خورد، بنابراین، باید از تاریخ بیاموزیم و اجازه ندهیم مرزهای طبقاتی جنبش های اجتماعی و گرایشات راست و چپ در هم بریزد. هر چقدر رقابت و کمشکش حکومت اسلامی و دولت های غربی و در راس همه آمریکا حادثر شود، صف بندی های جدیدی در جامعه و در اپوزیسیون پدید خواهد آمد و به همان نسبت نیز شعار «همه با هم» گسترده تر خواهد شد. برای مثال، یک بورژوا و یک کارگر نمی توانند در کنار هم برای امر مشترکی چه بر علیه سرکوب و اعدام، چه بر علیه استثمار و چه بر علیه جنگ مبارزه کنند. چرا که در مورد همه مسائل اقتصادی و سیاسی و اجتماعی، نه تنها منافع مشترکی را دنبال نمی کنند، بلکه در مقابل هم نیز قرار دارند. گرایشات بورژوایی این تبلیغات را راه انداخته اند تا نیروی جنبش های اجتماعی را به سپاهی لشکر خود در جهت اهداف بورژوایی شان مورد بهره برداری و سوء استفاده قرار دهند. این تبلیغات، تبلیغات مزورانه گرایشات بورژوایی و لیبرالی برای ابدیت بخشیدن به استثمار طبقه کارگر است. طبقه کارگر باید صفوف سراسری خود را فارغ از تبلیغات و هیاهوی بورژوازی متحد کند و جنبش های اجتماعی دیگر مانند جنبش زنان، جنبش دانشجویی، جنبش انقلابی مردم کردستان و همه نیروهای برابری طلب با جنبش کارگری پیوند بخورند تا حرکت عظیم طبقاتی در جامعه راه بیافتد. حرکتی که هیچ نیروی سرکوبگری جرات نزدیک شدن به آن نداشته باشد.

طبقه کارگر، یکی از طبقات اصلی جامعه است و بر این اساس نیز باید در همه عرصه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دخالتگر باشد و سیاست های اقتصادی و اجتماعی و آلترناتیوهای طبقاتی خود را در مقابل کل طبقه و جامعه قرار دهد. برای برداشتن گام های بلند و تاثیرگذار در سطح عمومی تری، باید تشکل سراسری کارگران بر علیه سرمایه داران سازمان دهی شود.

امروز حتی متوهم ترین افراد و جریانات نیز این واقعیت اجتماعی - طبقاتی را درک کرده اند که در مقابل وحشی گری های سیاسی و استثمار سرمایه داران و حکومت حامی آنان، فقط طبقه کارگر متشکل و متحد توان و قدرت ایستادگی دارد. مهم تر از همه اگر این طبقه مبارزه هدفمند و آگاهانه و سازمان یافته ای را در سطح سراسری با افق و چشم انداز سوسیالیستی سازمان ندهد، قادر نخواهد بود زنجیرهای اسارت خود را بگسلد و کل جامعه را از ستم و تبعیض و

جنبش کارگری ایران و دیگر جنبش های اجتماعی جامعه ما، دوران سخت و سرنوشت سازی را از سر می گذرانند. خطر محاصره اقتصادی و احتمال بمباران مراکز نظامی حکومت اسلامی توسط دولت آمریکا و متحدانش، جامعه ایران را شدیداً در هراس و نگرانی فزاینده ای قرار داده است. زیرا چه محاصره اقتصادی و چه بمباران نیروگاه های اتمی، مراکز نظامی و شاهرگ های اقتصادی و... عواقب وخیم و فاجعه باری در پی خواهد داشت. در حالی که هنوز هیچ کدام از این فجایع روی نداده است، گرانی و تورم و بیکاری و ده ها آسیب اجتماعی، تاثیر مخربی بر زیست و زندگی خانواده های کارگری گذاشته است. مدت هاست که از رهبری حکومت اسلامی تا احمدی نژاد، سپاه پاسداران، بسیج، وزارت اطلاعات، لباس شخصی ها، انصار حزب الله و نیروهای انتظامی به حال آماده باش درآمده اند و مانورها و تمرین های نظامی مختلفی را در جهت سرکوب شورش های شهری برگزار کرده اند تا صدای اعتراض بر حق جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانشجویی و نویسندگان و روزنامه نگاران پیشرو را خفه کنند. در خیابان ها، تحت عنوان «مبارزه» با «راذل و اوباش»، جوانان و زنان را مورد اهانت قرار می دهند و با ضرب و شتم غیرانسانی آن ها را دستگیر و زندانی می کنند. فعال جنبش کارگری را در روز روشن ترور می کنند تا با آفریدن رعب و وحشت در جامعه این جنبش ها و فعالین آن ها را مرعوب سازند و بهره کشی و استثمار را تشدید کنند. جامعه ما نه به انزوی اتمی حکومت اسلامی، و نه به «دموکراسی؟!» مدل آمریکایی که با بمب افکن ها و غرش موشک ها و ویرانی شهرها و روستاها، مدارس و بیمارستان ها و مراکز اقتصادی و کشتار و بی خانمانی صدها هزاران و میلیون ها انسان می آید، نیاز دارد. جامعه ما، به تغییر و تحول بنیادی در کلیه عرصه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نیاز دارد که اصلی ترین مانع سر راه آن نیز حکومت نکبت اسلامی است.

بدین ترتیب، حکومت سرمایه داری و ضدکارگری اسلامی ایران، برای جلوگیری از پیشروی طبقه کارگر و حرکت های جنبش های برابری طلبانه و آزادی خواهانه دیگر، موج جدیدی از سرکوب، دستگیری، زندان و شکنجه و اعدام را در ملاء عام راه انداخته است تا به زعم خود، راه سازمان یابی و رشد و گسترش جنبش کارگری و جنبش های اجتماعی را بگیرد. حکومت سرمایه داری اسلامی، برای پیش برد این اهداف غیرانسانی و برای بقای حکومت خود، رقابت و کمشکش بر سر بحران اتمی و تهدیدات آمریکا و دولت های غربی را دستاویزی برای میلیتاریزه کردن جامعه و سرکوب گسترده تر جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانشجویی و سایر حرکت های اعتراضی قرار داده است.

آنچه که امروز بیش از هر زمان دیگری اهمیت دارد این است که برخی گرایشات حتی ظاهراً از موضع چپ نیز در داخل و خارج کشور، تبلیغ «همه باهم» بر علیه فضای

بر استراتژی اتحاد با جنبش کارگری و دیگر جنبش های پایدار اجتماعی و تلاش گسترده برای ایجاد پیوند و همبستگی با فعالین و رهبران عملی دیگر جنبش ها، فصل نویینی در تاریخ این دوره از حیات و پیشروی خود گشود.

جنبش دانشجویی در ادامه این روند و در شرایطی که جدال و کشمکش رژیم جمهوری اسلامی با آمریکا و دیگر قدرت های غربی بر سر برنامه هسته ای رژیم مردم ایران را در خوف و هراس تهدیدات جنگی و تشدید محاصره اقتصادی قرار داده است، باید با شعار نه به جنگ بار دیگر در روز ۱۶ آذر بانگ رسای سوسیالیسم و بشریت عدالت خواه علیه سیاست های ضد انسانی و ارتجاعی هر دو طرف این نزاع و کشمکش را به گوش جهانیان برساند.

جنبش دانشجویی در شرایط سیاسی کنونی باید تلاش های چهره ها و شخصیت های ملی مذهبی در صفوف اپوزیسیون قانونی و غیر قانونی که از حمایت جمهوری خواهان و لیبرالیسم بورژوایی ایران برخوردار هستند و می خواهند تحت لوای پروژه ایجاد "شورای ملی صلح" و با علم کردن شعار صلح و حقوق بشر استراتژی بقا و اصلاح رژیم را پیش ببرند و دوم خردادی دیگر را بازسازی کنند، بر ملا کند.

در حالی که منازعه بر سر بحران اتمی میان ارتجاع جمهوری اسلامی و دولت آمریکا به درازا کشیده است نباید گذاشت که ملی مذهبی های قانونی و غیر قانونی و نهضت آزادی ها و لیبرالیسم بورژوایی ایران، خستگی و نفرت و انزجار مردم ایران علیه جنگ و محاصره اقتصادی، و صلح خواهی این مردم ستمدیده را به نیروی ذخیره استراتژی سیاسی خود برای نجات رژیم جمهوری اسلامی تبدیل کنند.

مبارزه برای صلح واقعی و تأمین حقوق پایه ای مردم جدا از تشدید مبارزه و سازمان یابی جنبش های اجتماعی برای سرنگونی جمهوری اسلامی و پایان دادن به عمر نظام سرمایه داری نیست. نباید گذاشت که لیبرالیسم بورژوایی ایران با خزیدن به شکاف های درون حاکمیت جمهوری اسلامی در قالب صلح خواهی و دفاع از حقوق بشر نسخه جمهوری اسلامی اصلاح شده و مقبول آمریکا و دولت های غربی را بعنوان راه نجات از کابوس جنگ و تشدید محاصره اقتصادی به مردم ایران عرضه کند.

جنبش دانشجویی که همدوش جنبش کارگری، جنبش زنان و جنبش انقلابی کردستان با جانفشانی، مقاومت و واقع بینی امواج سرکوب های جمهوری اسلامی و تعرض به جنبش های اجتماعی را با شکست روبرو ساختند و نگذاشتند که این رژیم با وحشیگری های خود فضای رعب و وحشت را بر جامعه حاکم کند، باید با بر ملا کردن ماهیت واقعی تحركات و موج جدید تلاش لیبرالیسم بورژوایی برای به انحراف کشاندن جنبش آزادیخواهانه مردم ایران، این تلاش ها را نیز عقیم بگذارند.

زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

۱۰ آذر ۱۳۸۶

۱ دسامبر ۲۰۰۷

شیشه اش کافی است.

سرجمع یک صبحانه سنتی کامل برای یک خانواده چهار نفره در ماه حدوداً ۱۰ هزار تومان به طور متوسط خرج دارد حالا اگر کمی مدرن تر باشید و شیر و آب پرتقال و سوسیس تخم مرغ هم اضافه کنید که خرجتان آخر ماه سر به فلک می زند.

اصلی ترین غذای ناهار ما ایرانی ها برنج است و برای هر وعده غذای دو نفره برای نهار چیزی حدود نیم کیلو مصرف می شود و در ماه تقریباً ۱۵ کیلو می شود. قیمت برنج هم متوسط کیلویی ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ تومان است. هر وعده خورش هم حدود ۲۵۰ گرم گوشت و کلی سبزیجات و حبوبات و البته روغن را شامل می شود که سرجمع هر وعده می شود حدود ۲۰۰۰ تا ۳۰۰۰ تومان. حالا شما ۱۵ کیلو برنج حساب کنید و شش کیلو گوشت از قرار کیلویی ۷۰۰۰ تومان تقریباً ۳۰۰۰۰ تومان خرج برنج می شود و ۴۲۰۰۰ تومان گوشت.

حبوبات و سبزی هم خیلی خوب تخمین بنزیم بین ۵۰۰۰ تا ۸۰۰۰ تومان در ماه می شود که این یعنی حداقل ۸۰ تا ۹۰ هزار تومان خرج ناهار. حالا شما دوست دارید که بی خیال ماست و نوشابه و مخلفات دیگر بشوید؟!

خرج خورد و خوراک در یک خانواده چهار نفره به حساب ما با حداقل هزینه ها حدوداً ۱۵۰ تا ۲۰۰ هزار تومان تخمین زده شده است و اگر کمی لوکس تر و خوشمزه تر باشد بین ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار تومان با این حساب که پدر و مادر ظهرها غذا نمی خورند یا اگر می خورند همان غذای شام گذشته را با خودشان به اداره محل کار می برند و نوش جان می کنند یا از محل کار خود غذا می گیرند.

اما اگر بخواهند که به خودشان تنوعی بدهند و ظهرها چند روزی در هفته بیرون غذا بخورند تقریباً ۳۰۰۰۰ الی ۴۰۰۰۰ تومان هم به خرجشان اضافه خواهد شد.

حالا خودتان حساب کنید اگر هر دوی والدین شاغل باشند حقوق متوسط آن ها در ماه در مجموع بین ۶۰۰۰۰ الی ۸۰۰۰۰۰ تومان باشد چطور باید تا سر برج نفس بکشند و خرج کرایه خانه، پول بنزین یا رفت و آمد، خرج تحصیل، پوشاک و... چگونه باید جور در بیاید. (چکیده ای از گزارش درج شده در سرمایه)

اگر به این مشکلات اقتصادی و عدم تناسب دستمزدها با گرانی و تورم موجود، سرکوب های وحشیانه حکومت اسلامی را نیز بیفزاییم با شرایط غیرقابل تحملی روبرو می شویم. شرایطی که شایسته هیچ جامعه ای و انسانی نیست!

بی حقوق کارگران و اعتراض آن ها به این بی حقوقی ها!

* «محمود صالحی»، رهبر سرشناس جنبش کارگری ایران که در زندان سنندج به سر می برد، به دلیل وضعیت نامناسب جسمی در بهداری زندان بستری شد. محمود صالحی که از بیماری کلیه رنج می برد ساعت ۷ عصر روز چهارشنبه ۲۵ مهر ماه به دلیل افت فشار خون و ناراحتی کلیه در بهداری زندان بستری گردید و پس از ۴ ساعت به زندان منتقل شد. یک کلیه محمود از کار افتاده است و کلیه دیگر وی نیز تنها ۲۵ درصد فعالیت دارد.

محمود صالحی که از سوی دادگاه حکومت اسلامی به یک سال زندان محکوم شده است، روز ۲۲ فروردین ماه سال جاری در محل کارش بازداشت و از آن تاریخ تاکنون در زندان سنندج، زندانی است.



نفر را شامل می شوند، زیر خط فقر هستند.

* پس از حکومت اسلامی، رشد جمعیت کشور ۱/۷ برابر و رشد متوسط جمعیت زندان ها نیز ۷/۵ برابر شده و این در حالی است که نزدیک به ۵۰ درصد زندانیان زیر ۳۰ سال عمر دارند.

* جهرمی وزیر کار: کاهش نرخ بیکاری مستلزم ایجاد اشتغال برای ۶ میلیون نفر در سال است. (ایسنا) وزیر رفاه و تامین اجتماعی در جلسه کمیسیون اجتماعی مجلس گفت: هفت میلیون و ۳۰۳ هزار نفر در کشور زیر خط فقر مطلق هستند که با در نظر گرفتن جمعیت خط فقر شدید شهری و روستایی، ۹ میلیون و ۲۴۲ هزار و ۷۰۰ نفر در کشور زیر خط فقر شدید و مطلق هستند. (ایسنا)

* در حال حاضر فقط در شهر تهران، پنج تا ۵/۵ میلیون نفر حاشیه نشین وجود دارد که با فرض نرخ رشد ۲/۳ درصدی شاهد افزایش رو به رشد آن در طی سالیان آتی خواهیم بود. قالیباف، شهردار تهران نیز درباره آمار حاشیه نشین های تهران می گوید، با توجه به ارزیابی های صورت گرفته در حوزه خدمات شهری، تهران بیش از ۳/۵ میلیون نفر حاشیه نشین دارد که این معضل، عوارض و ناهنجاری های فراوانی در پی خواهد داشت. (صدرا نیوز)

* یک بسته چای معمولی بدون عطر معمولاً تا آخر ماه برای یک خانواده باقی می ماند البته اگر خیلی چای خور نباشند. این یک بسته چیزی حدود ۲۰۰۰ تومان قیمت دارد.

در واقع به طور متوسط می شود گفت که خرج نان هر خانواده بین دو تا سه هزار تومان است. برای یک خانواده چهار نفره تقریباً یک کیلو پنیر تبریزی احتیاج است که چیزی حدود ۵۰۰۰ الی ۶۰۰۰ تومان خرج دارد. انواع و اقسام پنیرهای بسته بندی شده با طعم های متفاوت در بازار موجود است این پنیرها از بسته بندی های یک نفره ۲۰۰۰ تومان شروع می شود و تا ۲۵۰۰ تومان ادامه دارد. هر کدام از این بسته های بزرگ برای دو هفته کافی است و در ماه چیزی حدود ۴۰۰۰ تا ۵۰۰۰ تومان خرج برمی دارد.

کره از بسته های کوچک ۵۰ گرمی تا ۵۰۰ گرمی در بازار به فروش می رسد که تقریباً هر خانواده چهار نفره در ماه چیزی حدود دو عدد کره ۵۰۰ گرمی مصرف می کنند که چیزی حدود ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ تومان قیمت دارد. قیمت مرباهای بسته بندی شده و کارخانه ای بسته ای حدود ۴۰۰ تا ۱۰۰۰ تومان متغیر است که در ماه همین یک

نابرابری و استثمار سرمایه داری رها سازد. با نگاهی به اوضاع نابسامان اقتصادی و سرکوب مبارزه کارگران می بینیم که حکومت اسلامی، چه فضای خفقان آمیز و غیرقابل تحملی را در جامعه ایران آفریده است. باید این فضای رعب و وحشت را با قدرت طبقاتی کارگران و همه نیروهای آزادی خواه و برابری طلب شکست. این کار عملی و امکان پذیر است به شرطی تشکل و اتحاد و همبستگی سراسری طبقاتی به وجود آید.

گوشه هایی از تورم و گرانی در عرصه های مختلف اجتماعی

در حالی که در دو سال گذشته به خزانه حکومت اسلامی فقط از منبع فروش نفت خام، مبلغی در حدود ۱۲۰ میلیارد دلار واریز شده است و این مبلغ، نسبت به سال های قبل نزدیک به سه برابر افزایش نشان می دهد؛ نه تنها وضعیت کار و معیشت مردم بهبود نیافته، بلکه بدتر هم شده است. به گزارش خبرگزاری ها، شنبه، ۲۹ آبان ماه ۱۳۸۶ برابر با ۲۰ نوامبر ۲۰۰۷، برای نخستین بار در تاریخ خود، قیمت نفت به بالاتر از ۹۸ دلار رسید و بشکه ای ۹۸،۰۳ معامله شد. اما سهم کارگران و مردم محروم ایران، از این درآمدهای هنگفت و کلان، جز فقر و سیه روزی چیز دیگری نبوده است؟! هر سال به ارقام کودکانی که از مدرسه و تحصیل محروم می مانند افزوده می شود و بر عکس، تعداد کودکان کار افزایش می یابد. هر سال نسبت به سال قبل، قدرت خرید مردم تنزل پیدا می کند.

آمارهای متفاوتی در رسانه های حکومتی و غیرحکومتی، درباره مشکلات اقتصادی و تورم و گرانی و تاثیر آن بر زیست و زندگی مردم انعکاس می یابد. هر چند که این آمارها چندان دقیق نیستند و به ویژه در حالی که آن ها از صافی و فیلتر سانسور حکومتی رد می شوند، اما در همین حد نیز ابعاد وسیع بحران و فقر و فلاکت اقتصادی را به نمایش می گذارند. بحرانی که بهای گزاف و سنگین آن را کارگران و مردم محروم می پردازند تا سرمایه داران و سران حکومت و نزدیکان آن ها هر چه بیش تر در رفاه و ثروت بلوندند.

برای مثال، سایت حکومتی آفتاب، ۳ آذر ۱۳۸۶ برابر با ۲۴ نوامبر ۲۰۰۷ نوشت: حدود دو هفته گذشته بانک مرکزی نرخ تورم را بیش از ۱۶ درصد اعلام کرد. این در حالی است که روز گذشته علی عسگری، سخنگوی فراکسیون حزب الله مجلس، اعلام کرد که نرخ واقعی تورم ۲۴ درصد است. پیش از این مرکز پژوهش های مجلس، نرخ تورم را ۲۳ درصد پیش بینی کرده بود که از سوی دولت این رقم رد شده بود.

آمارهایی که در زیر به نمونه هایی از آن ها اشاره می کنیم که مربوط به کم تر از دو ماه اخیر است.

* قادری معاون اجتماعی بهزیستی خراسان رضوی: «۲۰ درصد کودکان کار، خیابان خواب هستند.» (ایسنا)

* جهانبخش امینی نماینده مجلس: «متأسفانه فقط ۵۰ درصد از آب شرب در روستاها و مناطق محروم قابل آشامیدن است.» (فارس)

* طاهایی، معاون وزیر کار: «بیش از ۵۰۰ هزار کارگر واجد شرایط در کشور فاقد مسکن هستند.» (ایسنا)

* رئیس حفاظت اطلاعات قوه قضائیه گفت: بیش از ۲ میلیون و ۷۰۰ هزار خانوار در کشور که بالغ بر ۱۱ میلیون

کمبود امکانات پزشکی و بنا به توصیه پزشکان برای معالجه به تهران انتقال یافته و آخرین خبرها حاکی است که وضعیت جسمی این فعال کارگری وخیم است.

جمهوری اسلامی، هراسناک از رشد جنبش کارگری و دیگر جنبش های اجتماعی بعد از به کار انداختن ماشین جنایت خود، دستگیری و به بند کشیدن جوانان، اعدام های دسته جمعی در ملاء عام به منظور حاکم کردن فضای رعب و وحشت بر جامعه، این بار به ترور فعالین شناخته شده جنبش کارگری روی آورده است تا با ترور آن ها از دیگر فعالین و پیشروان کارگری زهر چشم بگیرد و مانع تلاش و کوشش های آن ها در زمینه سازمان یابی جنبش کارگری شود.

کومه له، ضمن محکوم کردن این اقدام جنایت کارانه و تروریستی رژیم جمهوری اسلامی، از همه کارگران و مردم آزادی خواه می خواهد که با هوشیاری و اتحاد و همبستگی مبارزاتی خود، تروریسم لجام گسیخته و سیاست وحشت پراکنی و جنایکارانه رژیم را با شکست روبرو سازند.»

روز پنج شنبه ۱۳۶۸/۷/۲۶، در گزارش دیگری آمده است، ساعت ۹ صبح، دو نفر موتورسوار با لباس شخصی، مجید حمیدی را در نزدیکی خانه خودش مورد سوء قصد قرار دادند و وی را زخمی کردند. در این اقدام تروریستی، ۸ گلوله به «مجید حمیدی» اصابت کرد، برای مداوا سریعاً به بیمارستانی در تهران منتقل گردید.

روز قبل از این واقعه نیز یک نفر لباس شخصی به درب منزل آقای بهزاد سهرابی، از اعضای کمیته هماهنگی و سخن گوی کمیته دفاع از محمود صالحی رفته که کسی در خانه نبوده است.

خوشبختانه اکنون مجید حمیدی که از این مهلکه جان سالم به در برده است، در گفتگویی با یکی از رادیوهای فارسی زبان خارج کشور گفت، این ترورها، ما کارگران را نمی ترساند و ما هم چنان به مبارزه خود ادامه خواهیم داد.

این ها فقط چند نمونه از بی حقوقی ها و اعتراضات کارگری در هفته های اخیر است.

اعتصاب و اعتراض کارگران نیشکر هفت تپه

یکی از مهم ترین اعتصابات های کارگری دوره اخیر، اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه است. بیش از ۵ هزار کارگر نیشکر هفت تپه از روز شنبه ۷ مهر ماه برای چندمین بار اعتصاب و اعتراضات خود را آغاز کرده و خواستار پرداخت دستمزدهای معوقه، اجرای طرح طبقه بندی مشاغل، ایجاد تشکل کارگری مستقل از دولت، دریافت خانه های سازمانی و اخراج مدیریت شده اند. در واقع مطالباتی که کارگران نیشکر هفت تپه مطرح کرده اند بخشی از مطالبات کل طبقه کارگر ایران است.

صبح روز پنج شنبه ۱۲ مهر ماه، در ششمین روز از اعتصاب و اعتراضات هزاران کارگر شرکت نیشکر هفت تپه، با یورش وحشیانه ماموران امنیتی و ضدشورش حکومت اسلامی قرار گرفتند. در جریان این یورش وحشیانه، حدود ۱۰ نفر از کارگران زخمی و ۲ نفر از کارگران با اسامی «فریدون نیکوفر» و «رمضان علیپور» نیز بازداشت شدند. هم زمان با یورش به صفوف اعتصاب

حدود ۵ ماه است حقوق خود را دریافت نکرده اند، روزانه مجبور به انجام ۱۲ ساعت کار سخت در ازای احتساب فقط ۲ ساعت اضافه کار می باشند.

* بر اساس گزارش کمیته دفاع از «محمود صالحی»، وضعیت جسمی وی روز پنج شنبه یکم آذر ماه، بار دیگر وخیم شد، اما مسئولین زندان بدون توجه به وضعیت «محمود صالحی» به مدت ۴ روز از انتقال وی به بیمارستان خودداری کرده و سرانجام روز یکشنبه ۴ آذر ماه او را در بهداری زندان بستری می کنند.

عدم تغذیه مناسب یکی دیگر از عوامل تشدید بیماری «محمود صالحی» اعلام شده به صورتی که وی طی دو ماه گذشته تنها یک بار در زندان سندیج گوشت مصرف کرده است

* اعتصاب کارگران کارخانه «نیرو رخش» سندیج که از روز یکشنبه ۴ آذر ماه آغاز شده بود روز سه شنبه نیز ادامه یافت و کارگران بر ادامه اعتصاب تا دست یابی به خواست هایشان تاکید کردند. کارگران کارخانه نیرو رخش سندیج خواستار پرداخت دستمزد معوقه ۳ ماه گذشته خود و نصب دستگاه های گرمایشی در محل کارشان هستند، اما کارفرمایان این واحد بدون توجه به خواست های آنان، کارگران قرار دادی را نیز به اخراج تهدید کرده اند. کارخانه نیرو رخش ۳۶ کارگر دارد و در زمینه مونتاژ کابل و سیم برق صنعتی فعالیت می کند.

* کارگران اخراجی کارخانه شاهو که هر روز در محل کارشان حاضر می شوند، روز سه شنبه ۶ آذر ماه در نامه ای به اداره کار و امور اجتماعی استان کردستان که رونوشت آن به اطلاعات، استانداری کردستان، نیروی انتظامی، اداره کل صنایع و اداره روابط کار نیز ارسال شده است، اعلام کردند که تا حل مشکلات و احقاق حق شان از پای نخواهند نشست. از سوی دیگر کارگران روز سه شنبه ۶ آذر، خطاب به ماموران اداره اطلاعات که به کارخانه رفته بودند اعلام کردند، در صورتی که تا روز شنبه ۱۰ آذر ماه به خواست هایشان رسیدگی نشود از محل کارخانه به سوی داخل شهر راهپیمایی خواهند کرد تا عموم مردم را در جریان وضعیت خود قرار دهند.

ترور فعال جنبش کارگری

کمیته مرکزی کومه له، طی اطلاعیه در تاریخ ۲۷ مهر ماه ۱۳۸۶ - ۱۹ اکتبر ۲۰۰۷، «در مورد سوء قصد عوامل جمهوری اسلامی به جان مجید حمیدی از فعالین جنبش کارگری»،



خبر داد: «صبح روز پنج شنبه ۲۶ مهر ماه «مجید حمیدی»، یکی از فعالین جنبش کارگری، عضو کمیته هماهنگی، کمیته دفاع از

محمود صالحی و فعال ایجاد شورای کارگری در شهر سندیج به هنگام خروج از منزل به وسیله افراد مسلح نقاب دار جمهوری اسلامی مورد سوء قصد قرار گرفت.

«مجید حمیدی» که از ناحیه شانه راست و گردن مورد اصابت چندین گلوله ماموران نقاب دار رژیم قرار گرفته بود به بیمارستان بعثت سندیج منتقل شد که به دلیل

روز شنبه ۵ آبان، جمعی از کارآموزان فنی و حرفه ای شاغل در طرح پتروشیمی شهرستان «یاسوج» در اعتراض به عدم دریافت حقوق

خود دست به اعتصاب زدند. کارگران خشمگین طرح پارس جنوبی در این ماه و در طی سفر احمدی نژاد به عسلویه، در اعتراض به وضع بد معیشتی خود خودروی حامل احمدی نژاد را محاصره کردند.

* کارگران البرز نیشابور، در اعتراض به اخراج کارگران طی چند نوبت تجمع اعتراضی برگزار کردند.

طی روزهای ۸، ۹ و ۱۰ آبان ماه، ۳۰ نفر از کارگران واحد ژئوتکنیک سد گاران مریوان در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهایشان دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب اولین اعتصاب این کارگران نبوده و آنان از سه ماه گذشته تاکنون در اعتراض به عدم پرداخت به موقع دستمزدهایشان، سه بار اعتصاب کرده اند.

* روز ۱۹ آبان، جمعی از کشاورزان که در طی طرح خصوصی سازی دولت مجبورند زمین های خود را بالاجبار به شرکت پارس مغان بفروشند مقابل مجلس تجمع کردند.

* ۲۰ آبان، کارگران شاغل در سد سیاه زاغ دیواندره، در اعتراض به پرداخت نشدن حقوق خود دست به اعتصاب زدند.

* در همین روز ۴۰ تن از کارگران شرکت تعاونی جنگل امامزاده ابراهیم در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و مزایا و همچنین عدم پرداخت حق بیمه دست از کار کشیدند و در مقابل فرمانداری تجمع کردند.

* روز ۲۴ آبان، تعدادی از کارگران کارخانه قند بردسیر در اعتراض به عقب افتادن دستمزدهایشان در مقابل استانداری کرمان تجمع کردند.

* صبح روز جمعه ۲۵ آبان، حدود ۱۰۰۰ تن از کارگران کارخانه های شهرستان نیشابور، در یک راهپیمایی بزرگ در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و عدم رسیدگی به خواست هایشان شرکت کردند.

* ۲۸ آبان، تعدادی از اعضای سندیکای کارگران نقاش به منظور پیگیری شکایت خود از انجمن صنفی کارگران نقاش، که تحت نفوذ کارفرمایان قرار دارد، به اداره کار مراجعه می کنند اما در عوض دریافت جواب از مسئولان اداره کار، رضا دهقان از اعضای سندیکای کارگران نقاش توسط نیروی انتظامی بازداشت می شود و به پایگاه چهارم پلیس امنیت نیروی انتظامی واقع در میدان هفت حوض منتقل می گردد.

رضا دهقان، عضو سندیکای نقاشان به دلیل افشای تخلفات انجمن صنفی نقاشان و مسئول تشکل های کارگری، توسط پلیس امنیت ظهر ۸/۲۸ دستگیر شد و پس از ۲۴ ساعت بازداشت در هفت حوض به زندان اوین منتقل گردید.

* روز دوشنبه ۲۸ آبان، کارگران کارخانه قوه پارس قزوین برای سی و پنجمین بار تجمع کردند. این کارگران ۱۸ ماه است که حقوقی دریافت نکرده اند.

* صبح روز ۴ آذر، جمعی از کارگران شرکت قوه پارس قزوین در اعتراض به پرداخت نشدن حقوق معوقه خود مقابل مجلس تجمع کردند و خواستار شروع مجدد فعالیت این واحد و پرداخت حقوق معوقه خود شدند.

* طی روزهای گذشته جمعی از کارگران واحد ژئوتکنیک سد گاران مریوان، در اعتراض به عدم پرداخت حقوق ماهیانه خود دست به اعتصاب زدند. این کارگران که

کارگران نیشکر هفت تپه، نیروهای سرکوبگر
حالت حکومت نظامی اعلام نشده ای را در
سطح شهر به اجرا در آوردند تا مانع حمایت و
همبستگی مردم شهر با کارگران حق طلب شوند.

کارگران معترض نیشکر هفت تپه، همچنین یک شنبه
۱۵ مهر ۱۳۸۶ - ۷ اکتبر ۲۰۰۷، با ارسال نامه ای،
از جامعه جهانی، سازمان جهانی کار، سندیکای کارگری
جهان و سازمان های حقوق بشری در خواست کرده اند
که برای دست یابی به اهداف و مطالبات شان از مبارزه
آن ها حمایت کنند.

در بخشی از این نامه که سیزده خواسته نیز در پایان آن
فرموله شده است، می خوانیم: «... در حالی که ما از تامین
حداقل های زندگی عاجز بوده و شرمنده خانواده خود
می باشیم. و ما کارگران نیز به دلیل این نحوه برخورد
مسئولین که با بی تفاوتی به آن مشکلات نظر می کردند
اقدام به تحصن در مقابل فرمانداری شهرستان شوش
که بالاترین نهاد و اداره حکومت در این شهر می باشد
کردیم و اعلام نمودیم تا رسیدن به خواسته های خود
مانند: ۱- حل مشکل بدهی شرکت که دولتی می باشد و
دولت توان بخشش آن بدهی ها را دارد. ۲- تضمین در
خصوص این که شرکت با وضع موجود ورشکسته نمی
شود. ۳- رها نکردن شرکت از نظر مالی توسط دولت. ۴-
اصلاح سیاست های به نفع دولت در خصوص صنعت
شکر و شرکت، تقلیل تعرفه کمرگی، جلوگیری از واردات
بی رویه شکر توسط بخش خصوصی و حتی دولت. ۵-
اجرای مشاغل بندی پس از ۱۳ سال که هر ۴ سال یک
بار باید مورد بازنگری قرار گیرد که متاسفانه مسکوت
مانده است. ۶- رسمی کردن کارگران موقت. ۷- ارتقای
شغلی کارگران شاغل. ۸- تشکیل سندیکای کارگری.
۹- واگذاری منازل شرکت که در اختیار نیروهای نظامی،
اطلاعاتی، بانکی و آموزش و پرورش و دیگر ادارات
دولتی است. ۱۰- پرداخت به موقع حقوق کارگران. ۱۱-
اجرای استانداردهای لازم در محل کار. ۱۲- اجرای طرح
زبان آور با توجه به زبان آور بودن محل کار، بعضی از
کارها در سطح شرکت. ۱۳- اصلاح نحوه دادن مزایا در
خصوص سختی کار و بدی آب و هوا با توجه به دمای
بالای ۵۰ درجه در محل کار و موارد دیگر.

ما دست از تحصن بر نداشته و در صورتی که تحصن
پایان پذیرد به صورت مشروط خواهد بود. موقتا اگر در
کوتاه مدت و در مهلت داده شده به نتیجه خاصی نرسیم،
اقدام مجدد به تحصن کرده و حاضر به پرداخت هرگونه
هزینه جهت رسیدن به حقوق خود هستیم. همان گونه
که قبلا نیز تعدادی از کارگران توسط دولت به دادگاه
احضار شده و مورد بازخواست قرار گرفته اند و در چند
روز گذشته نیز شبانه به درب منازل تعدادی از فعالان
کارگری از طرف حفاظت و اطلاعات و امنیت شهرستان
مراجعه و احضار شدند و کارگران را به آن اداره برده و
مورد بازخواست قرار دادند و آن ها را تحت فشار قرار
دادند تا از حضور در تحصن امتناع کرده و کارگران را
از به دست آوردن خواست هایشان باز دارند. لازم به
ذکر است در مدت زمانی که کارگران در آن محل مورد
بازپرسی قرار می گرفتند دیگر همکاران اقدام به اعتراض
شدید به این نوع برخورد کردند که با واکنش و برخورد
شدید نیروهای انتظامی مواجه شدند و تعدادی زخمی و
بازداشت شدند که با فشار کارگران نیروی انتظامی اقدام
به آزادی آن ها نمود...»



این کارگران، در اطلاعیه دیگری نیز از جمله نوشته
اند امروز ۲۴ مهر مطلع شدیم که مدیریت طرح نیشکر
هفت تپه آقای شفیع برکنار شدند. برکناری مدیریت
یک خواست ما کارگران بود و این را یک موفقیت دیگر
برای خود می دانیم. ما به مدیریت جدید آقای مطیعی
اعلام می کنیم که کماکان بر خواست های خود پافشاری
می کنیم. خواست های ما عبارتند از:

۱- شورای اسلامی را مانع تشکل خود می دانیم. ما
در انتخابات شورای اسلامی شرکت نمی کنیم و شورای
اسلامی باید منحل شود. ۲- ما هر پنج شنبه ساعت ۱
تا ۲ عصر جمع می شویم و در مورد شرایط کار خودمان
تصمیم می گیریم. و مجمع عمومی خودمان را تشکیل
می دهیم. مجمع عمومی تشکل واقعی ما کارگرانست. ما
تشکیل سندیکا را حق خود می شماریم. ۳- ما خواهان
انعقاد قرارداد با همه کارگران قراردادی و بازگشت آن ها
به کار هستیم. ۴- ما خواهان پرداخت فوری همه طلب
هایمان با پاداش و بن هستیم. ۵- ما خواهان اجرای طرح
طبقه بندی مشاغل هستیم. ۶- ما خواهان برشمردن کار
ما به عنوان کار سخت و زیان آور هستیم. ما تا رسیدن
به خواست هایمان به اعتراضات خود ادامه می دهیم و
از مدیریت جدید می خواهیم به خواست های ما فورا
پاسخ دهد.

در این میان، ۲۵ مهر ماه، ۳۴ نماینده مجلس شورای
اسلامی نیز از ترس گسترش و تداوم اعتصاب و اعتراض
کارگران، در نامه ای به احمدی نژاد، رئیس جمهوری،
«به خاطر سیاست های اشتباه اقتصادی تذکر دادند.»
۱۷ نماینده در تذکری کتبی خواستار پاسخ گویی احمدی
نژاد نسبت به علت واردات سه میلیون تن شکر به کشور
با تعرفه صفر درصد شدند که موجب تعطیلی ۳۵ کارخانه
شکر و بیکاری هزاران کارگر شده است.

اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه، در جهت پیگیری
خواست هایشان به عنوان و اشکال مختلف ادامه دارد،
به طوری که این کارگران معترض در اطلاعیه های
خود نیز هشدار داده اند تا برآورده شدن اهداف شان، به
اعتراض و اعتصاب بر حق خود ادامه خواهند داد.

اعتراض ده ها هزار کارگر به لایحه ضد کارگری دولت احمدی نژاد در سراسر ایران

هزاران کارگر روز سه شنبه ۳۰ آبان ۱۳۸۶ برابر با ۲۰
نوامبر ۲۰۰۷، به مناسبت سالروز تصویب قانون کار اجبارا
در محل گور خمینی تجمع کردند و مخالفت خود را با
لایحه پیشنهادی دولت احمدی نژاد برای اصلاح قانون
کار اعلام نمودند. کارگران این محل را برای اعتراض
خود انتخاب نکرده بودند، بلکه نیروهای انتظامی کارگران
را وادار کردند تجمع اعتراضی خود را در این محل پیش

برند. صبح قبل از این اعتراض، نیروی انتظامی مانع از
تجمع بسیاری از این کارگران جلوی ساختمان خانه کارگر
شده و آن ها را وادار کرده بود برای بیان اعتراض خود به
محل دفن بنیان گذار حکومت چهل و جنایت اسلامی که
خارج از محدوده شهری تهران قرار دارد، بروند.

بر اساس گزارش ها، چندین هزار کارگر که در ساعات
ابتدایی صبح سه شنبه، از واحدهای صنعتی تهران، کرج،
ورامین، شهر ری، ساوه، ماهدشت، اسلامشهر، کاشان،
ساوجبلاغ، قائم شهر و... به تهران آمده بودند، به سمت
دفتر مرکزی خانه کارگر واقع در خیابان ابوریحان حرکت
کردند، پس از حضور در مقابل خانه کارگر با مانع
مامورین نیروهای انتظامی مواجه شدند و این تجمع را
«غیرقانونی» اعلام کردند. نیروی انتظامی، به تجمع
کنندگان در این محل اعلام کرد که تنها تجمع قانونی
در این روز، «تجمع در حرم امام خمینی است»، و این
کارگران نیز به ناچار برای بیان اعتراض خود به سمت
این محل رفتند.

گزارش ها حاکی از آن است که در همین روز در
شهرهای دیگر نیز تجمعات مشابهی برگزار شده بود. در
تجمع کارگران در تهران نیز شعارهایی هم چون «درود
بر کارگر»، «۵۰ واحد بحرانی = پنج میلیون گرسنه،
افتخار نیست»، «این اصلاح موجب اخراج دسته جمعی
کارگران از کارخانه ها خواهد شد»، «وزیر بی لیاقت
استعفا استعفا»، «هرگ بر جهرمی، درود بر کارگر»،
«امنیت شغلی حق مسلم ماست»، «جهرمی جهرمی این
آخرین اخطار است»، «فرانسه را رها کن، فکری به حال
ما کن»، «کارگر می میرد، ذلت نمی پذیرد»، «اصلاح
قانون کار، سد کارگران است»، «قرارداد موقت ملغی باید
گردد»، «جهرمی حیا کن وزارت را رها کن» و ... سر
داده شده است.

وزارت کار و امور اجتماعی دولت نهم، پیش نویس
لایحه ای را تهیه کرده است که بر اساس آن، موضوع
اصلاح قانون کار برای سومین بار مطرح می شود. این
اصلاحیه که با توجه به هماهنگی دولت نهم با مجلس
هفتم احتمال تصویب آن نیز زیاد است، کاملا به نفع
کارفرمایان و به ضرر کارگران به عنوان طرف ضعیف
قراردادهای کار است.

یک بند از این لایحه، دست کارفرما را برای اخراج هر چه
بیش تر کارگران بازر می کند. لایحه پیشنهادی دولت
احمدی نژاد، تغییراتی را در تبصره های ماده ۲۷ این
قانون پیشنهاد می کند که بر اساس آن کارفرما اختیار
پیدا می کند به صرف این که به زعم او «کارگر در
انجام وظایف قصور ورزد و یا آیین نامه های انضباطی
کارگاه را نقض کند» پس از دو بار تذکر کتبی، کارگر را
اخراج کند.

هر چند سران خانه کارگر محجوب و صادقی، سعی
می کردند تجمع اعتراضی کارگران را مهار کنند و فقط
به تغییر قانون کار محدود کنند اما، کارگران مشکلات
دیگر خود را نیز در شعارهای خود به میان کشیدند، به
طوری که حتی خیرگزاری های رسمی دولتی نیز سخنان
کارگرانی را منعکس کردند که از ۳ تا ۱۷ ماه حقوق آن ها
عقب افتاده بود.

خانه کارگر و شوراهای انجمن های اسلامی، اساسا ارگان
های کنترل و سرکوب حکومتی در درون طبقه کارگر
ایران هستند که تاکنون اکثریت کارگران نه
تنها به این ارگان ها نپیوسته اند، بلکه در

جاهایی مانند نیشکر هفت تپه که اعتراض و اعتصاب کارگران بالا می‌گیرد آن‌ها، از جمله به انحلال این ارگان‌های سرکوب و برپایی تشکل مستقل پافشاری می‌کنند.

ایسنا، طی گزارشی از این تجمع کارگران، از جمله نوشت: «به گفته یکی از تجمع‌کننده‌ها که کارگر شرکت الکتریکی در قزوین بود او ۱۷ ماه است که حقوق نگرفته و هم چنان وضعیت واحدی که در آن کار می‌کرد معلوم نیست و علاوه بر او همکار دیگرش اظهار کرد: دو سال است که از شرکت عیدی و پاداش دریافت نکردیم و برای اعتراض به فرمانداری‌ها، استانداری و اداره‌های دیگری رفتیم اما هیچ نتیجه‌ای نداد. یکی از کارگران یک شرکت الکترونیکی که از خصوصی شدن واحد خود ناراضی است نیز بیان کرد: با خصوصی شدن واحد ما سه ماهی بیکار شدیم و ۴۰ کارگر نیز اخراج شدند که خوشبختانه با پیگیری هایمان توانستیم ۴۰ کارگر را به واحد بازگردانیم. به گفته این کارگر اصلاً نظارتی بر کار خصوصی شدن واحدها وجود ندارد. پیرمرد ۸۰ ساله‌ای که از مقدار حقوق دریافتی خود ناراضی است نیز در مورد مشکلات خود گفت: با ۳۵ سال سابقه کار و ۸۰ سال سن، حقوقی را به من می‌دهند که برای معیشت خانواده ام کافی نیست...»

از جمله در گزارش‌ها آمده بود که در شرکت‌های پاکدشت کرج، اجازه خروج از کارخانه به کارگران داده نشده و فقط ۳۰۰ کارگر موفق شدند به تهران بروند. حدود ۳۵۰ کارگر با ۷ اتوبوس از سمنان، برای شرکت در تجمع اعتراضی کارگران در مخالفت با تغییر قانون کار به تهران آمدند. در سمنان نیز بیش از ۱۰۰۰ کارگر از کارخانه‌های مختلف علیه وزیر کار، طرح و اصلاح قانون کار تجمع اعتراضی برگزار کردند.

بیش از ۴۰۰ نفر از کارگران کارخانه‌های ساوه برای اعتراض به طرح به اصطلاح قانون کار به تهران آمدند. ۵۰۰ نفر از کارگران کارخانه‌های مختلف مقابل خانه کارگر این شهر تجمع کردند و علیه وزیر کار و اصلاح قانون کار شعار دادند.

در شیراز در محوطه خانه کارگر صدها کارگر از ۱۰۰ کارخانه کل استان جمع شدند. حدود ۵۰-۴۰ پلاکارد نصب کرده بودند. در تظاهرات کارگران یزد، درگیری‌های کوچکی بین کارگران و مأمورین سرکوبگر در گرفت و یکان ویژه خیابان‌ها را تا پایان این تجمع و تظاهرات بسته بود.

ساعت ۹ صبح سهشنبه ۲۹ آبان ۸۶، بیش از ۶۰۰ تن از کارگران کارخانجات مختلف اصفهان در سالن اجتماعات خانه کارگر تجمع کردند تا اعتراض خود را نسبت به قانون ضدکارگری و علیه اجحافات دولت احمدی نژاد و وزیر کار اعلام دارند.

در شهرهای دیگر ایران نیز به شیوه مختلف نسبت به لایحه ضدکارگری دولت احمدی نژاد، آکسیون‌ها و اعتراضاتی برگزار گردید.

لازم به تأکید است که در تظاهرات کارگری، خانه کارگر ضدکارگر و مجری سیاست‌های حکومت اسلامی در درون جنبش کارگری، همواره سعی کرد اعتراض کارگران را به رقابت‌های جناحی حکومت محدود کند تا بهره‌برداری سیاسی خود را ببرد. از سوی دیگر خانه کارگر تلاش می‌کند اعتراضات کارگران را با برگزاری و سازمان‌دهی اعتراضات کنترل شده و نمایشی از اهداف واقعی منحرف و خواست‌های کارگران را از

مضمون طبقاتی و ضدحکومتی تهی سازد. اما تاکنون، کارگران بارها تجمعات خانه کارگر را به تریبونی برای بیان اعتراض خود علیه حکومت سرمایه‌داری اسلامی و سران خانه کارگر تبدیل کرده‌اند و امکان بهره‌برداری و سوءاستفاده سیاسی به آن‌ها نداده‌اند.

اساساً قانون کار حکومت اسلامی، در کلیت خود یک قانون ضدکارگر است اما در این سال‌ها دولت رفسنجانی، خاتمی و اکنون نیز احمدی نژاد، همگی سعی کرده‌اند آن بندهای ضعیفی از قانون کار هم که به نفع کارگران است به نفع کارفرمایان و سرمایه‌داران تغییر دهند. مسلماً تا روزی که نمایندگان واقعی منتخب کارگران، قانون کار را تدوین و به حکومت تحمیل نکنند قانون کار موجود ابزار مهمی در دست کارفرمایان و سرمایه‌داران و حکومت حامی آن‌ها برای استثمار شدیدتر کارگران، هم چنان به کار گرفته خواهد شد.

جمع بندی

اعتراض و اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه، و اعتراض ده‌ها هزار کارگر به لایحه پیشنهادی دولت در رابطه با تغییر قانون کار به نفع کارفرمایان، مهم‌ترین حرکت اخیر جنبش کارگری ایران به شمار می‌آید.

با توجه به جمعیت حدود ۱۲/۲ میلیون نفری زیر خط فقر مطلق و ۱۶/۵ میلیون نفری زیر خط فقر نسبی و افزایش حداقل ۵ میلیونی جمعیت فقیر براساس پیش‌بینی‌های خوش‌بینانه برنامه چهارم توسعه دولت تا سال ۱۳۸۸ و نرخ بالای ترک تحصیل، اگر تنها با یک تخمین ۱۰ درصد از جمعیت فقیر ذکر شده کودک باشند چیزی حدود ۲/۸ میلیون کودک در معرض ورود به مناسبات اقتصادی و کار هستند. از سوی دیگر با خروج کارگاه‌های زیر ۱۰ نفر از شمول قانون کار و فقدان نظارت‌هایی که می‌باید وزارت کار در مورد کارگاه‌ها انجام دهد و در شرایطی که رقم بالایی از بیکاری وجود دارد مجموع شرایط مذکور و ارزان قیمت بودن نیروی کار کودکان و مطیع بودن آن‌ها، زمینه مناسبی را برای سودجویی از کودکان کار ایران فراهم کرده‌اند.

مطابق اطلاعات مرکز آمار ایران، تعداد جوانان ۲۰ تا ۲۴ سال که آماده ورود به بازار کار هستند بیش از ۹ میلیون نفر است. این در حالی است که به گفته محمد چهرمی، وزیر کار و امور اجتماعی طی دو سال از برنامه چهارم توسعه تنها ۲ میلیون شغل جدید ایجاد شده است. (روابط عمومی وزارت کار، ۱۵ مرداد ۸۶) همچنین ۷۵ درصد بیکاران ثبت نام شده در باشگاه کار، فاقد مهارت هستند؛ بیکارانی که بخشی از آن‌ها با شغل‌های کاذب روزگار می‌گذرانند، بیکاری‌شان پنهان می‌ماند اما فقرشان آشکار است.

این در حالی است که خبرگزاری انتخاب، ۱۸ آذر ماه سال جاری نوشت: به گزارش خبرنگار سرویس دین و اندیشه خبرگزاری انتخاب، محمد حسین صفار هرنندی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، گفت: بودجه فعالیت‌های قرآنی این وزارتخانه در آغاز فعالیت ۶۰۰ میلیون تومان بود اما در حاضر این رقم به مرز ۸ میلیارد تومان رسیده است. وی اضافه کرد: بودجه فعالیت‌های قرآنی تا سال آینده ۲ برابر خواهد شد و قرار است این بودجه به مرز ۲۰ میلیارد تومان برسد.

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در چارچوب این افزایش بودجه همچنین گفت: بودجه سالیانه، فعالیت‌های

فرهنگی؛ هنری در هر مسجد سال آینده به ۵ میلیون ریال می‌رسد. صفار هرنندی افزود: در حال حاضر ۲۵۰۰ مسجد تحت پوشش ستاد عالی کانون‌های مساجد کشور است که این تعداد در سال آینده به ۴۵۰۰ مسجد می‌رسد. وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی با اشاره به تجهیز کتابخانه مساجد سراسر کشور گفت: با اعتباری در حدود ۲ میلیارد تومان حدود ۴۰ هزار جلد کتاب با موضوع مسائل دینی از جمله نماز و مسجد در کتابخانه‌های مساجد و مدارس توزیع شده است. وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، همچنین گفت: ۲۵۰ فیلم کوتاه و بلند با موضوع ترویج فرهنگ نماز مورد حمایت قرار گرفت.

اگر این بودجه‌های کلانی که هر سال دولت و مجلس شورای اسلامی به تبلیغات و خرافات مذهبی اختصاص می‌دهند که برای هیچ شهروندی نان و آب نمی‌شود و شکم کسی را نیز سیر نمی‌کند غیر از دستگاه تبلیغ خرافی و شست‌شوی مغزی جوانان متوهم، را با بودجه‌های اختصاصی به آموزش و پرورش، بهداشت و درمان و اشتغال مقایسه کنیم به سادگی می‌بینیم که در این عرصه‌های کمبودهای کلانی وجود دارند و همواره مسئولان آن نیز می‌نالند.

بنا به اقرار قائم مقام وزیر آموزش و پرورش، «وزارت آموزش و پرورش در سال جاری ۲ هزار و ۱۰۰ میلیارد تومان کسری بودجه مواجه است.» (خبرگزاری فارس، ۱۲ آذر ۱۳۸۶). بنابراین، پول در دستگاه حکومت اسلامی به وفور وجود دارد اما نه برای رفاه و آسایش و امنیت شغلی شهروندان، که این هم ریشه در ایدئولوژی و تفکر و سیاست‌های سرمایه‌داری حکومت اسلامی دارد.

بدین ترتیب، مسلم است که حکومت اسلامی، بودجه‌های کلانی به ارگان‌های سرکوب، تولید سلاح‌های کشتار جمعی، تبلیغ خرافات ارتجاعی اسلامی و غیره اختصاص می‌دهد؛ در حالی که آگاهانه و عمدانه کلیه مزدبگیران را در فقر و فلاکت اقتصادی نگاه می‌دارد تا آن‌ها آن چنان در تامین نیازهای زندگی خود و خانواده‌شان غرق شوند تا به فکر سیاست و فعالیت سیاسی نیافتند. کسی که گرسنه است فرصت و وقت و حوصله فکر کردن ندارد تا به امور سیاسی و اجتماعی فکر کند، بلکه خودش را به هر آب و آتشی می‌زند تا زندگی بخور و نمیر خود و خانواده‌اش را تامین کند.

در کشوری که شهروندان آن بر روی منابع غنی اقتصادی نشسته‌اند و حکومت آن نیز یکی از ثروتمندترین حکومت‌های جهان به شمار می‌آید، اما اکثریت این شهروندان به سختی زندگی خود را تامین می‌کنند؟! مسلم است که این وضعیت نه تنها خود به خودی به نفع کارگران تغییر نخواهد کرد، بلکه روز بروز نیز همه مزدبگیران با موقعیت اقتصادی و سیاسی و اجتماعی

دشواری‌تری دست به گریبان خواهند بود. جوانان بیش‌تر از این، امید خود را در راه رسیدن به اشتغال و زندگی مستقل از دست خواهند داد و زندگی بسیاری از آن‌ها دستخوش ناملایمات و ناکامی‌ها و آسیب‌های اجتماعی خواهد شد. برای برون رفت از این وضعیت، تنها برپایی تشکل مستقل و سراسری کارگران و پیوند جنبش زنان و جنبش دانشجویی با این جنبش و روی آوردن به فعالیت‌های هدفمند اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است. یک دست صدا ندارد و مبارزه جداگانه کارگران یک کارگاه و کارخانه نیز به جایی نخواهد رسید. اگر این مبارزات پراکنده در اتحاد و همبستگی و در

محمد حسین

دو اساسنامه پیشنهادی و مسئله تشکل ضد سرمایه داری

تشکل‌هایی را ایجاد نمایند و تعداد هر چه بیشتری از آنها برای این مطالبات دور هم جمع شوند. مبارزه برای ابتدایی‌ترین مطالبات این امکان را بوجود می‌آورد تا بسیاری از کارگران که هنوز بر تمام منافع طبقاتیشان آگاه نیستند، متحد شوند و مبارزه یکپارچه‌ای را بوجود بیاورند و در این راستا و مبارزه شان را ارتقا دهند.

ممکن است این تعریف مورد اعتراض اقلیت کمیته قرار گیرد و بگویند که ما تشکلی ضد سرمایه داری داریم و مبارزه چنین تشکلی فراتر از اینهاست. بله ممکن است یک تشکل کارگری بتواند مبارزه اش را فراتر از مطالبات ابتدایی و به روز کارگران ببرد اما سؤال این است که این تشکل مبارزه اش را تا کجا می‌تواند فراتر ببرد؟ ممکن است جواب داده شود تا مبارزه کامل علیه سرمایه داری. بسیار خوب ببینیم این ادعا تا چه حد پایه و اساس دارد؟ هر تشکلی که در شرایط فعلی ادعا نماید با سرمایه داری به معنای واقعی و کامل کلمه در مبارزه است ضروری است تا برنامه‌ای برای تدارک و تبلیغ انقلاب کارگری، استقرار سوسیالیسم، شکل سرنگونی، سازماندهی مبارزه مخفی، مبارزه ایدئولوژیک، دوران انقلاب سازماندهی نظامی و ... داشته باشد. یعنی مبارزه‌ای را به پیش ببرد که همه جانبه است و به مقابله با تمام مناسبات و روابط سرمایه داری می‌پردازد و بدیل آنرا نیز (سوسیالیسم) در هر قدم خود برای کارگران تبلیغ می‌نماید. اما به راستی یک تشکل کارگری در شرایط فعلی قادر است چنین فعالیتی داشته باشد؟ و اساساً ظرف مبارزه تمام عیار علیه سرمایه داری می‌تواند یک تشکلی باشد که برای ابتدایی‌ترین مطالبات کارگران مبارزه می‌نماید؟ یک تشکل کارگری از آنرو ارزش و ضرورت دارد که، بتواند کارگران زیادی را در این دوران و یا در چند سال آینده حول مطالبات مبرم و به روز دور هم جمع و سازماندهی نماید تا مبارزات پراکنده و جدا از هم و خود بخودی به مبارزه‌ای منسجم و متحد تبدیل گردد. بله این یک مبارزه ابتدایی علیه سرمایه داری است اما مبارزه‌ای محدود و ناکافی. این مبارزه‌ای است که فقط بخشی از منافع طبقه کارگر در پشت آن قرار دارد و بر همین مبنا مبارزه‌ای کاملاً ضد سرمایه داری نیست. اگر بخواهیم در یک تشکل توده‌ای کارگری همه مطالبات کارگران را بگنجانیم باید به صراحت مسئله سرنگونی، انقلاب، سوسیالیسم، لغو مالکیت خصوصی و ... را بیاوریم و در این صورت از هدف خود که ایجاد تشکل کارگری توده‌ایست که بتواند کارگران بسیاری که فقط مطالبات ابتدایی خود را دارند، دور شده‌ایم. از سوی دیگر اگر می‌پذیریم که ما برای مطالبات به روز و ابتدایی مبارزه می‌کنیم باید بپذیریم که این مبارزه مبارزه‌ای کاملاً ضد سرمایه داری و همه جانبه نیست. در این رابطه به مبارزات کارگران متشکل در اتحادیه‌های کارگری و سندیکاهای اروپایی نگاه کنیم. این اتحادیه‌ها سالهای طولانی است که برای مطالباتشان مبارزه می‌کنند و اعتصابات چند هزار نفره بسیاری انجام داده‌اند و در بسیاری از موارد نیز به مطالباتشان رسیده‌اند. آنها برای بهبود شرایط کار

ارتباط با هم قرار گیرند آن وقت روزنه‌های امید دیگری بر روی مبارزه طبقاتی ما گشوده خواهد شد.

قدرت کارگران در اتحاد و مبارزه متشکل و هدف مند است. از این رو، کارگران، برای تحمیل خواست‌ها و مطالبات خود به سرمایه داران و حکومت حامی آن‌ها، به یک تشکل سراسری قدرت‌مند مانند نان شب نیاز دارند. فعالین این جنبش و آن‌هایی که از نزدیک دستی بر آتش دارند این کمبود بزرگ را به خوبی حس می‌کنند و تاکنون نیز در این راه آگاهانه بهای سنگینی پرداخت کرده‌اند. «جرم» ناخوشودنی محمود صالحی، منصور اسانلو، مددی و غیره نیز همین است. رفیق کارگری که در روز روشن توسط تروریست‌های حکومت اسلامی ترور می‌شود تنها گناهی پیگیری برپایی تشکل مستقل کارگری و پیگیری مطالبات هم طبقه‌ای هایش است. فعالین جنبش زنان و جنبش دانشجویی نیز به همین «جرم»، تهدید و دستگیر و زندانی می‌شوند. به بیان دیگر، در جامعه تحت کنترل و اسارت پار حکومت اسلامی، انسان‌های برابری طلب و عدالت خواه «مجرم» شناخته می‌شوند و تروریست‌ها و ستم‌گران و استثمارگرانی که حتی به سفره خالی کارگر نیز دست درازی می‌کنند حاکم و رهبر و رییس جمهور و وزیر و نماینده مجلس و شهردار و فرماندار و ... هستند؟ این هم از واقعیت‌های تلخ و جان‌کاه تاریخ جامعه ماست! تاریخی وارونه‌ای که باید با قدرت طبقاتی کارگران و مردم محروم و آزادی خواه دگرگون شود و حکومت نه مافوق جامعه، بلکه مطیع آن باشد.

خفقان پلیسی و سرکوب‌های هیستریک و مشکلات مالی و سکتاریسم از جمله موانع اصلی و مهمی هستند که بر سر تشکل یابی سراسری کارگران ایران قرار دارند. اتفاقاً با توجه به این فضای رعب و وحشت و با در نظر گرفتن کلیه موازین امنیتی، باید تلاش گسترده و پیگیری را برای تشکل یابی سراسری کارگران سازمان دهی کرد.

در این میان همه نهادها، سازمان‌ها و احزاب کارگری کمونیستی موظفند که بدون کوچک‌ترین چشم‌داشتی و بدون فرقه‌گرایی (سکتاریسم)، امکانات خود را در اختیار سازمان یابی و اتحاد طبقه کارگر قرار دهند.

نباید به این وضعیت غیرانسانی که حکومت سرمایه داری اسلامی، عامل و بانی اصلی آن است، گردن گذاشت؛ وضعیتی که شایسته هیچ انسانی و هیچ شهروندی نیست. تنها طبقه کارگر متحد و متشکل با افق و چشم انداز مبارزه سوسیالیستی می‌تواند به این وضعیت خاتمه دهد؛ جلو سرکوب‌های حکومت اسلامی را بگیرد؛ خواست‌ها و مطالبات خود را به این حکومت تحمیل کند؛ در مقابل فعالیت‌های ماجراجویانه اتمی حکومت اسلامی و سیاست‌های تجاوزکارانه امپریالیستی بایستد و سرانجام با سرنگونی حکومت اسلامی، و با تاسیس حکومت خود و با اتکا به روابط و مناسبات شورایی، کل جامعه ایران را از نابرابری و تبعیض، تهدید و ترور، شکنجه و اعدام و استثمار انسان از انسان رها سازد.

بالاخره با گذشت بیش از یک سال مجمع عمومی کمیته هماهنگی برگزار گردید و مسئله بحران کمیته هماهنگی مورد بحث قرار گرفت. در مجموع نظرات دو گرایش همان‌ها بود که در دو مقاله آقای حکیمی و من که در سایت‌ها وجود دارد و قبل از برگزاری مجمع منتشر شد. از جمله موارد با اهمیت دیگر مسئله دو اساسنامه پیشنهادی و تشکل ضد سرمایه داری است که در مورد اول یعنی اساسنامه گرایش حکیمی (اقلیت) با مخالفت از بحث در مورد آن و حاضر نشدن به بحث در این مورد عملاً باعث شدند در مجمع بحث اساسنامه و تصویب آن انجام نشود و در نهایت بحران تداوم یابد. ما از صبح تا ساعت ۲ بعد از ظهر در مورد بحران بحث کردیم و با توجه به نوشته‌های قبلی و مجموع مباحث به اعتقاد من اختلاف دو گرایش کاملاً روشن بود و آقای حکیمی نیز به این موضوع اشاره داشت. اما گرایش اقلیت با در دستور کار قرار گرفتن بحث اساسنامه که از جانب بسیاری و از جمله گرداننده جلسه مطرح شد مخالفت کردند و در نهایت بحث اساسنامه از دستور کار خارج شد. در نتیجه تمام مدت بعد از ظهر نیز بحث بحران تکرار شد و فقط در خلال مباحث آقای حکیمی، و دوستانش مرتباً از این حرف زده می‌شد که دو اساسنامه وجود دارد که یکی بر ضد سرمایه داری بودن تشکل کمیته هماهنگی تاکید دارد و دیگری این نام را حذف نموده و عملاً دچار رفرمیسم شده است و چون دستور کار بحث اساسنامه نبود نمی‌توانستیم در این مورد حرف بزنیم.

با تعیین زمان یکماهه برای به رای گذاشتن اساسنامه‌های پیشنهادی باید در این مدت تکلیف مسئله را روشن نماییم و بحران کمیته هماهنگی را به نقطه پایان برسانیم. اقلیت کمیته هماهنگی پیش از مجمع عمومی فعالیت مستقل خود را با دادن چند اطلاعیه به نام "فعالان جنبش کارگری" شروع نموده‌اند و عملاً بحران فقط مانع فعالیت و پیشروی اکثریت کمیته هماهنگی است و با وجود آنکه آقای حکیمی بر جداییشان از کمیته هماهنگی به عنوان راه حل خروج از بحران تاکید نموده است (مگر آنکه اساسنامه پیشنهادیشان رای بیاورد). بنا بر این هیئت اجرایی باید در پایان مدت تعیین شده توسط مجمع که بالاترین ارگان کمیته هماهنگی است مطابق قرار مجمع با فراندن درونی از اعضای کمیته یک اساسنامه را تصویب نماید.

اما در مورد دو اساسنامه پیشنهادی تفاوت‌ها را این است که یکی نام ضد سرمایه داری و دیگری فقط نام تشکل کارگری را دارد. اما مسئله بسیار فراتر از دو نام است و در واقع دو نگاه و دو رویکرد متفاوت در مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند. ظاهر قضیه این است که گرایش اقلیت خواهان داشتن یک تشکل ضد سرمایه داری است و ما مخالف آن، اما ببینیم در پشت این دو نام چه واقعیاتی نهفته است.

یک تشکل کارگری ظرفی است که کارگران برای مطالبات ابتدایی و روزمره خود در آن گرد می‌آیند تا به نیروی اتحاد خود بتوانند در این راه مبارزه نمایند. فعالین کارگری تلاش می‌کنند به کارگران کمک نمایند تا بتوانند چنین

و افزایش دستمزد مبارزه کرده اند و نتیجه کار آنها را می توان دست آوردی دانست که طبقه کارگر اروپا سال ها است از آن بهره مندند. اما این مبارزات عمدتاً از چار چوب مناسبات سرمایه داری فراتر نرفته و بر همین مبنا ماهیت رفرمیستی دارد. بسیاری از این اتحادیه ها و سندیکاهای خود را ضد سرمایه داری می دانند اما گذاشتن این نام بروی خود و شعار ضد سرمایه داری دادن تا در عمل ضد سرمایه داری بودن تفاوت زیادی دارد. کنه اختلاف با ما حکیمی در همین جا نهفته است، آنها مبارزه محدود طبقه کارگر در یک تشکل توده ای کارگران را ضد سرمایه داری معرفی می کنند و در واقع مبارزه را به همین ظرف و همین حد خلاصه می کنند اما ما معتقدیم که مبارزه برای ابتدایی ترین مطالبات در یک تشکل کارگری مبارزه ای رادیکال است اما مبارزه ای همه جانبه علیه سرمایه داری نیست. مبارزه همه جانبه مبارزه ای بسیار ریشه ای تر و عمیقتر است و نمی تواند در محدوده مطالبات به روز کارگران خلاصه گردد. شاید حتی در مواردی یک تشکل کارگری توده ای مطالبات سیاسی را هم مطرح نماید اما اینها بسیار موردی، ناکافی و محدود است. مثلاً اتحادیه های کارگری در جهان و حتی تشکل های کارگری در ایران در جریان حمله آمریکا به عراق به محکوم کردن آن پرداختند و در اروپا تظاهرات وسیعی علیه آن به راه انداختند که گام مثبت و انقلابی بود. اما مگر مبارزه سیاسی طبقه کارگر به همین یک مورد و یا موارد محدودی از این دست خلاصه می شود؟

بنا بر این رویکرد حکیمی از این جنبه که مبارزه کارگران برای مطالبات ابتدایی و به روز را به جای مبارزه ضد سرمایه داری معرفی می کند عملاً کارگران را در چارچوب محدودی نگه می دارد و مبارزه سیاسی را کاری فرقه ای می داند، ماهیتی رفرمیستی می یابد. در نتیجه اساسنامه پیشنهادی آقای حکیمی با ضد سرمایه داری دانستن خود، مبارزه در این نوع تشکل ها را کافی می داند و به نفی اشکال دیگر مبارزه، که بسیار وسیع و گسترده اند می پردازد و در نهایت از ماهیت ضد سرمایه داری تهی می شود. اما اساسنامه پیشنهادی ما پسوند ضد سرمایه داری ندارد چون با صراحت به کارگران می گوید که این مبارزه محدود و ناکافی است و مبارزه همه جانبه علیه سرمایه داری عرصه های بسیار بیشتری، خارج از تشکل هایی مثل کمیته هماهنگی دارد. مبارزه در تشکل هایی مثل کمیته هماهنگی مبارزه ای رادیکال و محدود علیه سرمایه داری است که تلاش دارد طیف گسترده ای از کارگران را برای مطالبات امروزشان بسیج نماید و البته برای ارتقا آن نیز باید تمام تلاش خود را انجام دهد. اما بر مبنای واقعیات جاری مبارزه طبقاتی ظرفیت این تشکل و تشکل های از این دست محدود است و نباید کارگران را فریب داد و به آنها گفت که مبارزه ضد سرمایه داری همین است و هر نوع دیگر آن (مثلاً مبارزه سیاسی و حزبی) مبارزه ای فرقه ایست.

اما گرایش اقلیت کمیته، برای آنکه به این توهم بیشتر دامن بزند در مقدمه خود گفته:

«... هدف ما ایجاد زمینه ها و پیش شرط های تشکل ضد سرمایه داری و سراسری طبقه کارگر ایران است، تشکلی که به نیروی خود کارگران و بدون هیچ گونه کسب مجوز از دولت ایجاد می شود. وسیع ترین توده های کارگر را در بر می گیرد، در مبارزه روزمره

کارگران برای دست یابی به مطالبات بالفعل و ذاتاً ضد سرمایه داری کارگران با هدف هدایت و ارتقای این مبارزات فعالانه شرکت می کند و در نهایت برای از میان برداشتن مصائب زندگی بشر امروزی - که ناشی از جامعه سرمایه داری است - از جمله استثمار، فقر، گرسنگی، بیکاری، بی حقوقی، فحشا، اعتیاد، فساد، تبعیض، سرکوب آزادی ها و ... می جنگد. (نقل از پیش نویس اساسنامه پیشنهادی آقای حکیمی)

در اینجا برای آنکه ظاهراً اهداف بیشتر و فراتری از مطالبات ابتدایی کارگران، برای تشکل ضد سرمایه داری در نظر گرفته شود، گفته شده: «در نهایت برای از میان برداشتن مصائب زندگی بشر امروزی - که ناشی از جامعه سرمایه داری است - از جمله استثمار، فقر، بیکاری، بی حقوقی، فحشا، اعتیاد، فساد، تبعیض، سرکوب آزادی ها و ... می جنگد.»

اما صرف بیان اینکه چنین تشکلی که قرار است در آینده تشکیل شود و چنین مصائبی را بر طرف نماید به هیچ وجه مسئله را حل نمی کند، چون همه گرایش ها چه لیبرال و چه سوسیال دمکرات، چه احزاب مذهبی و چه آنارشیست ها و ... نیز مدعی هستند که مصائب جامعه بشریت و همه آنها را که این اساسنامه پیشنهادی گفته را می خواهند از میان ببرند. اما مسئله در اینجا است که هر یک از راه خود و با نگاه خود در این راه فعالیت می کنند و اگر به صراحت نگویند که از طریق چه نیرویی، طی چه شرایطی، با چه بدیلی، و چه نوع سازماندهی و ... عملاً کاری انجام نداده اند. این آن موردی است که خارج از ظرفیت و توان یک تشکلی است که برای مطالبات ابتدایی و بالفعل جنبش مبارزه می نماید. ما نمی توانیم در چنین تشکلی مطالبات بالقوه طبقه کارگر را با صراحت و مشخص بیان نماییم. طبقه کارگر در جریان مبارزه طبقاتی خود به ابزارهای بیشتر و کیفی تری نیاز دارد که نباید آنها را نادیده گرفت. با نادیده گرفتن آنها در واقع طبقه کارگر و حد اقل بخش پیشرو آنها خلع سلاح نموده ایم. طبقه کارگر در جریان مبارزه دراز مدت خود به ابزارهای زیادی نیاز دارد که هر کدام را باید در جای خود و در موقعیت مناسب خود بکار گیرد، در غیر این صورت در گیر مبارزه ای ناقص و ضعیف می گردد.

اگر واقعا با چشم بصیرت به دنیای سرمایه داری نگاه کنیم، بخوبی می بینیم که بورژوازی از تمامی ابزارها، احزاب، گروه ها، ارگانها، نهادهای اتحادیه ها و ... به نفع خود بهره می جوید اما چرا کارگران نباید از ابزارهای بسیاری که در مبارزه علیه سرمایه داری نیاز دارند بهره ببرند. واضح است که بورژوازی ابزارهایی با ماهیت خود را به خدمت می گیرد و ما نیز در این مبارزه باید به دنبال ابزارهایی با ماهیت انقلابی باشیم اما نباید خودمان را خلع سلاح نموده و در یک تشکل کارگری که برای ابتدایی ترین مطالبات مبارزه می کند خلاصه نماییم و به کارگران بگوییم که این یک تشکل ضد سرمایه داری است و در نهایت هم می تواند مشکلات و مصائب بشریت را حل نماید. اگر بسیاری از احزاب، گروهها سندیکاها و ... در گذشته و حال بر ضد منافع طبقه کارگر عمل کرده و می کنند و به مثابه فرقه و یا هر چیز دیگری به نام طبقه کارگر به منافع طبقه کارگر لطمه می زنند دلیل نمی شود تا هر حزب و تشکل کارگری را فرقه و لطمه زننده به طبقه کارگر بدانیم. اگر شوراهای اسلامی کار درست شده و در خدمت به سرمایه داری عمل می نماید، آیا

می توانیم نتیجه بگیریم که شوراهای نمی توانند در خدمت طبقه کارگر باشند و در شرایط حاضر اگر شورایی ایجاد شد که واقعا کارگری باشد باید با تمام توان از آن حمایت نمود، اگر سندیکایی مثل سندیکای شرکت واحد دست به اعتصاب زد و بدون مجوز اقدام به ایجاد تشکل نمود باید با تمام توان از آن حمایت نمود (کاری که حکیمی و دوستانش نکردند) و هر جا دچار انحراف و اشتباه شد باید آنرا نقد کنیم. اگر گرایش جنبش کارگری در شورای همکاری جمع شده اند و در حد توان خود با هم همکاری می کنند نباید مثل آقای حکیمی کار آنها را فرقه ای ارزیابی نماییم. اگر اکثریت کمیته هماهنگی اعتقاد دارد که ظرفهای دیگری برای مبارزه نیز وجود دارد و ما به تنهایی نمی توانیم تشکل ضد سرمایه داری تمام عیار باشیم، نباید آنها را فرقه دانست. اگر احزاب و گروههایی بتوانند در جهت منافع طبقه کارگر فعالیت نمایند چرا باید نام فرقه و سکت بر آنها بگذاریم. اگر ما با استناد به اینکه فلان حزب و گروه و یا فلان تشکل و سندیکا به جنبش کارگری لطمه زده اند بخواهیم این نتیجه را بگیریم که هر گونه تحزب، سکت و فرقه هستند مثل این می ماند که چون عده ای با دارو و خوردن قرص خودکشی می کنند و این روزها آمار خودکشی با قرص و دارو افزایش یافته باید همه داروخانه ها را تعطیل و دارو ها را جمع آوری نماییم.

در نوشته های آقای حکیمی و دیگر دوستانش مرتباً چنین عنوان می شود که آنها رویکردی جنبشی دارند و بقیه رویکردی فرقه ای و سکتاریستی. اگر منظور از رویکرد جنبشی این است که در مبارزات جاری طبقه کارگر باید شرکت کرد، که بر تمام اعضای کمیته هماهنگی مبرهن است که همه فعالین آن در این مبارزات در حد توان و موقعیت خود دخیل بوده و هستند و در اینجا من ضرورتی برای توضیح و اثبات آن نمی بینم، اما اگر منظور این است که اگر عده ای تحت لوای یک گروه و دسته به هر عنوانی برای طبقه کارگر برنامه ریزی می کنند و خود را در موقعیتی فراتر از مبارزات روزمره قرار داده اند، را عملی فرقه ای باید بدانیم، جای بحث وجود دارد. اگر ما نمی خواهیم با کلمات بازی کنیم و قرار است بر مبنای واقعیت قضاوت نماییم، ضروری است ببینیم که همه ما با هر گرایشی عده ای معدود هستیم که خودمان را فعال کارگری و یا آگاه به منافع طبقاتیمان می دانیم. حال به هر عنوان و اسمی مجبوریم دسته و گروه و جریانی داشته باشیم که ایده هایمان را به درون طبقه کارگر ببریم و سعی کنیم آنها را و مبارزاتشان را ارتقا داده و در راستای تشکل پذیری به آنها کمک نماییم. در طول تمام این پروسه ما تا مدت های زیادی گروهی کوچک در مقابل کل طبقه کارگریم. بنا بر این به هیچ روی نمی توانیم یکدیگر را از این زاویه که گروهی متمایز و کوچک هستیم مورد اتهام فرقه بودن قرار دهیم. بنابر این هیچکس نمی تواند ادعا کند که جنبشی است، به معنای آنکه در جنبش کارگری حل شده و هیچ گروه متمایز با سازماندهی جدا گانه ای نیست. جنبشی بودن یا نبودن تنها بر مبنای عملکردی است که می تواند در راستای منافع طبقه کارگر باشد یا بالعکس بر ضد آن عمل نماید. می توان در جنبش خود بخودی کارگران دائماً و هر لحظه وجود داشت اما فرقه ای عمل کرد و بالعکس ممکن است به مقیاس کل جنبش کارگری حضور کم رنگی در آن داشته باشیم

در تداوم یک حرکت گسترده در حمایت از جنبش کارگری ایران فعالانه بکوشیم!

مقابل کل جنبش خودبخودی هنوز تاثیر قوی بر آن ندارند) اما کاملاً در خدمت جنبش کارگری باشیم.

واقعیت آن است که نباید و نمی توان بحران موجود را به دو اساسنامه خلاصه کرد و ضروری است در پس هر یک از اساسنامه ها باید عملکرد دو سال گذشته هر یک از گرایشها را ببینیم. البته من از تکرار آنچه در مقاله قبلیم گفتم اجتناب می نمایم و فقط در ادامه آنها به چند مورد ضروری می پردازم.

قضیه بند (د) اساسنامه

در اساسنامه ای که تاکنون اساسنامه کمیته هماهنگی بوده (که توسط آقای حکیمی نوشته شده) بند (د) وجود دارد که مضمون آن این است که، در زمان ایجاد تشکیل ضد سرمایه داری هیئت موسس با فراخوان به اعضای وقت کمیته هماهنگی می خواهد تا به ایجاد آن تشکل اقدام نمایند و ... من در این مورد در مقاله بحران کمیته هماهنگی ... هم اشاره ای به این مسئله داشتم اما آنچه مرا واداشته تا مجدداً به آن پردازم این است که، پس از آنهمه مجادلات که بخش مکتوب و علنی آن نیز به شکل دو مقاله توسط آقای خباز از یکسو و از سوی دیگر توسط آقای حکیمی نوشته شد و مدت‌های زیادی از وقت و انرژی اعضای کمیته هماهنگی صرف آن شد و از جانب آقای حکیمی اتهامات بسیاری به بهروز خباز و در واقع جناح اکثریت کمیته هماهنگی زده شد، حالا طی یک تغییر موضع این بند را از اساسنامه پیشنهادی خود حذف کرده و در جلسه مجمع طی یکی دو جمله اعلام نمود که: «ما در مورد بند دال اشتباه کردیم و حالا با رویکردی ضد سرمایه داری و نه فرقه ای از خودمان انتقاد می کنیم و آنرا تغییر داده ایم». اولاً که این انتقاد بسیار کوتاه را در مورد بندی که یکی از محورهای اختلاف و در واقع بحران کمیته هماهنگی بوده است و مدت‌ها مورد بحث قرار گرفته را بهتر نبود که مکتوب و کامل در مقاله شان می آوردند تا همه در جریان قرار بگیرند. دوماً ممکن است ایشان توضیح دهند که چطور انتقاد ما به فرقه ای بودن و سکت بودن این بند در این مدت طولانی خود می تواند فرقه ای باشد ولی انتقاد آقای حکیمی بعد از این همه بحران سازی ها ضد سرمایه داری است؟ آیا این یک تغییر موضع تاکتیکی در مقطع تصویب اساسنامه جدید نیست؟ و اگر واقعا این بند را قبول ندارند و با رویکرد غیر فرقه ای آنرا رد کرده اند ممکن است بگویند، مثلاً اگر الان زمینه ایجاد تشکل سراسری و یا حد عقل گسترده تری وجود داشته باشد با کدامیک از تشکلهای موجود حاضرند این تشکل فراگیر ضد سرمایه داری را ایجاد نمایند؟ شما برای هیچ تشکل و گرایشی در جنبش کارگری تا به حال رسمیت قائل نشده اید و حتی حاضر به حمایت و یا کمترین همکاری نیز نشده اید چگونه ممکن است تشکل سراسری ضد سرمایه داری ایجاد نمایید؟ بنا بر این، این انتقاد از خود چیزی نمی تواند باشد جز یک ادعا، که بر پایه واقعیات استوار نیست. شما در جواب خواهید گفت که کارگران تشکلشان را به نیروی خود ایجاد خواهند کرد و نیازی به تشکلها و گرایشها موجود نیست. البته ما هم معتقدیم که کارگران به نیروی خود تشکلشان را ایجاد می کنند، اما کارگران در جریان مبارزات شرکت واحد مگر تشکل خود را ایجاد نکردند و مگر نه اینکه شما در جریان حمایت جهانی از آنها حاضر نشدید حتی یک اطلاعیه بدهید. ممکن است در جریان مبارزات کارگران نیشکر هفت تپه نیز این اتفاق بیفتد و کارگران سندیکای خود را ایجاد نمایند اما اگر آنها اساسنامه به نام تشکل ضد سرمایه داری و مهر لغو کار مزدی نداشته باشند هم مثل کارگران شرکت واحد از طرف شما بایکوت نخواهند شد؟

بنا بر این ضروری است که یکبار دیگر تاکید نمایم که در پشت هر یک از اساسنامه های موجود دو رویکرد و دو استراتژی متفاوت وجود داشته که در طول حیات کمیته هماهنگی و در هر گام عملی خود را نشان داده است.

حکومت ضدکارگری اسلامی ایران، از ترس پیشروی جنبش کارگری و حرکت های پیشرو و آزادیخواهانه در ایران، موج جدیدی از دستگیری، سرکوب و اعدام را در ملاء عام راه انداخته است تا به خیال خام خود، راه سازمانیابی و رشد و گسترش جنبش های اجتماعی را سد نماید. در این راستا رژیم سرکوبگر اسلامی، همچنین از کشمکش و رقابت اتمی و تهدیدات آمریکا و دولت های غربی، به عنوان مستمسکی در جهت سرکوب گسترده تر و وحشیانه تر جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانشجویی و سایر حرکت های اعتراضی بهره برداری می کند. موج این وحشیگری ها و سرکوب به حدی گسترده است که در چهارچوب یک اطلاعیه نمی توان حتی به ابعاد آماری آن اشاره نمود از جمله این که:

- محمود صالحی، فعال سرشناس جنبش کارگری از آوریل ۲۰۰۷ علیرغم ناراحتی شدید کلیه و در شرایط وخیم جسمانی در زندان سندانج به اسارت کشیده شده است.

- مجید حمیدی، فعال جنبش کارگری و عضو کمیته هماهنگی و کمیته دفاع از محمود صالحی در روز روشن و در حال رفتن به سرکار جلو درب خانه اش توسط عوامل حکومت اسلامی مورد سوء قصد و ترور قرار می گیرد.

- منصور اسانلو و ابراهیم مددی اعضای هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد به ۵ و ۲ سال محکوم شده و اکنون در زندان اوین بسر می برند.

- چند نفر از فعالین کارگری و نمایندگان کارگران نیشکر هفت تپه از جمله جلیل محمدی و رحیم بوسحاک توسط ماموران سرکوبگر دستگیر شده و در اداره اطلاعات تحت بازجویی شده اند.

- ۱۱ تن از فعالین کارگری سندانج در روز ۱۰ ژوئیه ۲۰۰۷ به اتهام «اخلال در نظم عمومی» در بیدادگاه حکومت به ۶ ماه زندان و ضربات شلاق محکوم شدند.

- رضا دهقان فعال کارگری سندیکای نقاشان ساختمانی در تهران دستگیر شده و تحت بازداشت بسر می برد.

- صدیق کریمی و شیث امانی دو تن از فعالین اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار در شهر سندانج نیز دوباره به جرم محاربه به محاکمه کشیده شده و به حبس محکوم گردیده اند.

- ده ها نفر از فعالین جنبش زنان و دانشجویان و روزنامه نگاران و سایر فعالین سیاسی اجتماعی از جمله مریم حسین خواه، عبدالله حیدریان، علی حیدریان، عدنان حسن پور، هیوا بوتیمار و کیوان رفیعی و غیره پشت درهای زندان قرار گرفته و صدها تن نیز تحت عنوان «اراذل و اوباش» به صورت دسته جمعی و در ملاء عام به جوخه های اعدام سپرده شدند. و ...

طبقه کارگر و جنبش های انقلابی و پیشرو در ایران در برابر سیاست سرکوب و توحش دولت احمدی نژاد مرعوب نشده اند، ساکت ننشسته اند، بلکه اعتراض و مبارزه خود را دنبال کرده و گسترش داده اند. فعالین کارگری تلاش خود برای ایجاد تشکل های طبقاتی و توده ای کارگری را ادامه داده و اعتراضات کارگران رو به گسترش رفته است. مبارزه قدرتمند کارگران نیشکر هفت تپه، اعتصاب کارگران شرکت واحد، حرکت ارزشمند اول ماه مه در سقز، راهپیمایی کارگران کارخانه های نیشابور شامل کارگران کارخانه قند نیشابور، شرکت ایران شعله، شرکت آسایش، شرکت یخچال سازیبازمیش، کارخانه یخچال سازی البرز و شرکت آریا شرقی، اعتصاب ۱۲ هزار نفری کارگران نیشکر کارون در خوزستان، اعتراض کارگران نساجی، شاهو، قند بردسیر و غیره تنها گوشه هایی از اعتراض قدرتمند کارگران ایران است.

مبارزه با سیاست سرکوب و اختناق حکومت اسلامی و به عقب راندن هجوم وحشیانه آن، با تداوم و گسترش اعتراضات کارگری و پیشرو عملی و امکان پذیر است. تنها از طریق گسترش مبارزه متحدانه و برقراری پیوند بین جنبش های اجتماعی در داخل کشور و همچنین گسترش اعتراضات افشاگرانه علیه حکومت اسلامی با هدف جلب حمایت و پشتیبانی بین المللی، می توان خواست ها و مطالبات طبقاتی را به حکومت اسلامی تحمیل کرد و زمینه را برای دست زدن به تحولات سرنوشت ساز تاریخی مساعد کرد.

در این راستا، فراخوان هایی از جانب تشکل های کارگری و دانشجویی در داخل کشور و همچنین از جانب کمیته ها و نهادهای همبستگی کارگری در خارج کشور برای راه انداختن کارزاری گسترده در جهت محکوم نمودن سیاست های سرکوب و اختناق حکومت و برای آزادی فعالین و رهبران کارگری انتشار یافته است.

ما به عنوان تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست ایران این فراخوان ها را گام مثبتی در راستای حمایت از جنبش کارگری و افشای سیاستهای سرکوبگرانه جمهوری اسلامی ارزیابی کرده و به سهم خود ضمن محکوم کردن اعمال ضدانسانی و وحشیانه حکومت اسلامی، در این کمپین سراسری فعالانه شرکت کرده و همه نیروهای چپ و تشکل های کارگری و مردم آزادیخواه را فرامی خوانیم که از هر طریق ممکن، در این کارزار مشترک شرکت کنند و به اشکال مختلف آن را تقویت نمایند.

زنده باد همبستگی بین المللی کارگران! زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری!

پرسش شهروند از احزاب و سازمان های سیاسی درباره مسائل روز ایران

پاسخ حزب کمونیست ایران

لطفا نام خود و عنوان سازمانی تان را بنویسید و مختصری از بیوگرافی تان را شرح دهید.

هلمت احمدیان، سردبیر نشریه جهان امروز و عضو کمیته اجرایی حزب کمونیست ایران

سازمان خود را به طور خلاصه معرفی کنید و آخرین تغییر و تحولات درون آن را عنوان کنید.

حزب کمونیست ایران در ۱۱ شهریور ۱۳۶۲ با شرکت کومه له و اتحاد مبارزان کمونیست و فراکسیون هایی از سازمان های بیکار، چریکهای فدایی خلق و اعضای از سازمان های چپ و رادیکال ایران تشکیل شد. آخرین کنگره حزب، کنگره نهم در تابستان امسال برگزار شد.

۱- موضع حزب شما در قبال خطری که امروزه بر سر ایران سایه افکنده و آن حمله آمریکا به ایران است، چیست؟

در شرایط کنونی جنگ به شکلی که در عراق پیش رفت، در دستور کار آمریکا و متحدینش برای ایران نیست. آمریکا در شرایطی که در عراق و افغانستان با مشکلاتی جدی روبرو است، در موقعیت مناسبی برای پیشبرد این پروژه در مورد ایران نیست. مضافا اینکه اگر این حمله قرار است به حذف جمهوری اسلامی منجر گردد و در شرایطی که آلترناتیو مناسبی که بتواند از پس کنترل اوضاع آتی برآید وجود ندارد، این اقدام برای آمریکا و متحدینش مقرون به صرفه نیست. با این حال عملیات نظامی محدود و ایدایی به منظور فشار و رام کردن رژیم جمهوری اسلامی منتفی نیست. در این حالت هم، این برای رژیم اسلامی برکتی است که در پرتو آن و به این بهانه می تواند وحشیانه تر به جان جنبش های اجتماعی بتازد و همچنین موقعیتش را در میان جریانات ارتجاعی و اسلامی منطقه تقویت کند.

ما مخالف تحریم های اقتصادی و تهدیدات جنگی با هر درجه ای که بوقوع پیوندند هستیم. ما فکر می کنیم دود این فشارها و تهدیدات به چشم مردم زجر دیده و محروم می رود و فکر می کنیم مهمترین و موثرترین تاکتیک مقابله با عوارض تحریم و جنگ از کانال تعیین تکلیف توده های مردم با اتکا به نیروی خود می باشد و ما مهمترین وظیفه خود را تقویت این روند و جنبش های اجتماعی برابری طلب و آزادی خواه می دانیم و از همه ارگانه های تشکیلاتی - تبلیغی مان رو به مردم در این راستا استفاده می کنیم.

۲- رابطه ی حزب شما با سایر گروه ها

و احزاب اپوزیسیون خارج کشور چگونه است؟ آیا با همه آنها بر سر میز مذاکره و تبادل نظر خواهید نشست؟

اپوزیسیون رژیم را گرایش های سیاسی مختلف فکری و طبقاتی تشکیل می دهد. از سلطنت طلبان و مشروطه خواهان گرفته تا طیف های مختلف جمهوری خواهان، ملی مذهبی ها و گرایش های مختلف چپ و کمونیست. اما با این حال در یک کاتگوری عمومی می توان دو دسته بندی را برای اپوزیسیون قائل بود. اول طیفی که ما نه صرفا روی سرنگونی جمهوری اسلامی، بلکه در مورد پروسه و روند سرنگونی و جایگزینی نیز با آنها همسو هستیم و در واقع افق و استراتژی مشترکی داریم و دومی طیفی که سرنگونی را با هر شکل و شیوه ای و با جایگزینی آلترناتیوهایی از بالای سر دخالت توده های مردم مد نظر دارند و قدرت یابی را برای حزب و جریان خود، بر منافع توده های مردم ارجح می دانند. ما با این دسته و روند دوم از آنجا که قربانی و منفعت مشترکی نداریم، طرح و برنامه ای هم برای همکاری در دستور نداریم و اگر در مواردی همچنانکه در چند سال اخیر نمونه هایش را داشته ایم، نمایندگان ما در همایش ها و اجلاس هایی که در آنها نمایندگان همه طیف های مختلف شرکت داشته اند، برای ابراز و دفاع از برنامه عمل و افق های سیاسی مان در قبال اوضاع سیاسی بوده است، امری که در اینگونه موارد، به صورت پلمیک سیاسی به منظور نشان دادن بی افقی و بحران استراتژیک این جریانات صورت گرفته است.

و اما در مورد طیف اول که با ما هم در سرنگونی و هم در جایگزینی هم نظر و همسویند، ما می کوشیم دیالوگ و همکاری های عملی را نیز پیش ببریم. در چند سال اخیر و اساسا در پاسخ به مبرمیتی که اوضاع سیاسی ایران در دستور نیروهای سیاسی گذاشته است ما کوشیده ایم با فرعی دیدن تمام اختلافات و تفاوت ها و دسته بندی های کلاسیکی که سابقا در بین این نیروهای چپ و کمونیست بوده، در حرکت هایی که به منظور همکاری و اتحاد عمل صورت می گیرد، شرکت کنیم.

با توجه به مبرمیت اوضاع سیاسی جاری ما می کوشیم این فعالیت را فعالانه دنبال کنیم. حزب ما با توجه به نفوذ و پایگاه توده ای وسیعی که بویژه در کردستان دارد و با در دست داشتن امکانات همچون رادیو و تلویزیون که شبانه روز، رو به ایران برنامه پخش می کنند، از موقعیت مناسبی برای رشد گرایش سوسیالیستی در جامعه و در بین جنبش های اجتماعی برخوردار است.

لازم به توضیح این نکته است که اوضاع و ضرورت های سیاسی فاکتوری است که می تواند روی جهت گیری اصلی ما که ذکر آن رفت تاثیر بگذارد، به عنوان مثال در شرایطی که جنگی تمام عیار، هستی و زندگی توده های مردم را در خود ببلعد و ضرورت جبهه ای ضد جنگ به مبرمیت اصلی تبدیل می شود، تاکید روی تفاوت ها و گرایش های سیاسی درون اپوزیسیون کمرنگ تر می گردد.

۳- آیا برای نظام ایدئولوژیک در ایران آینده ای می بینید؟

اگر منظور درکی مذهبی گونه از ایدئولوژی است، به نظر من عمر اینگونه نگرستن و حکومت کردن به پایان رسیده است. تفکرات مذهبی تنها با زور و تحمیق و سرکوب می توانند خود را بر مردم تحمیل نمایند. در عین حال هر نظام سیاسی، چه چپ و چه راست بر پایه اعتقادات و ایدئولوژی های طبقاتی پایه گذاری شده و می شود. سیاستی منطقی که بتواند بر اساس رعایت رعایت حقوق انسان ها و بر اساس تامین منافع اکثریت جامعه استوار باشد، هیچ احتیاجی به درک و عملی جزمی و مذهبی گونه از ایدئولوژی ندارد.

با مرزبندی از این نگرش، تلاش ما این است که در آینده ایران طبقه کارگر متحد و متشکل و توده های مردم سرنوشت خود را مستقیما در دست گیرند و به هیچ جریانی اجازه ندهند با هیچ بهانه ای از بالای سر آن ها و منافع طبقاتیشان، آزادی های فردی و اجتماعی شان را زیر پا بگذارند، چرا که احترام به موجودیت و حرمت انسان و آزادی هایش بالاتر از منافع هر جریان سیاسی است.

۴- چه موضوعاتی برای حزب یا سازمان شما در اولویت قرار دارد؟

مهمترین وظیفه حزب ما رشد آگاهی و اعتماد به نیروی خود در میان توده های مردم ایران است. در ماه های اخیر جنبش های اجتماعی، همچون جنبش کارگری، زنان و جوانان ظرفیت های بالاتری را از خود نشان داده اند. ما شاهد رشد گرایش سوسیالیستی که خود را در خواست ها و شعارهای این جنبش ها نشان می دهد، هستیم. تشکل های توده ای و غیردولتی روندی رو به رشد داشته است. هنرمندان، شاعران و نویسندگان حضور سیاسی فعال تری در فعل انفعالات سیاسی جامعه از خود نشان می دهند. اینها همگی زمینه های مساعدی برای رشد جنبشی سوسیالیستی در ابعاد اجتماعی در ایران داد. مهمترین وظیفه و اولویت حزب ما تقویت این روند در درون این جنبش های اجتماعی است.

۵- تقریبا اکثر احزاب سیاسی اپوزیسیون مخالف برپایی زندان و اعدام و شکنجه هستند. فرض کنیم شما به قدرت رسیدید، با مخالفان تا چه رفتاری خواهید داشت؟

ما مخالف حکم اعدام هستیم و هیچ قید و شرطی هم روی آن نمی گذاریم. اعلام صریح این موضع می تواند از هم اکنون تفاوت جریانات سیاسی و طبقاتی را برای اداره جامعه در آینده نشان دهد. از هم اکنون برای فردای به قدرت رسیدن، باید صراحتا اعلام کنیم که وقتی به قدرت برسیم، با هیچ مخالفی بدینگونه رفتار

→ نمی‌کنیم که جمهوری اسلامی انجام می‌دهد. در نظام آینده مورد نظر ما بررسی جرم برای هر متهمی می‌باید بر اساس موازینی قانونی و انسانی که در آن متهم حق دفاع از خود را دارد پیش رود و در قانون اساسی مورد نظر ما نه تنها حکم اعدام لغو شده است، بلکه زندان و زندانی سیاسی نیز موضوعیت خود را از دست می‌دهد.

۶- در رابطه با مسئله ملیت های ایران (ترک، کرد، عرب، لر، بلوچ و...)، حزب شما چه راه حلی را مناسب می‌بیند؟

مسئله ملی واقعیتی غیر قابل انکار و اغماض در بین ملیت‌های تشکیل دهنده ایران است. اگر به جز کردستان، این تبعیض جنبش دامن دار و سنت داری را در سایر مناطق دیگر دامن نزده، ولی این ذره ای از این واقعیت کم نمی‌کند که همه ملل ساکن ایران می‌باید از حقوق حقه خود برخوردار باشند.

در کردستان، جنبشی زنده و ریشه دار در این رابطه وجود دارد کومه له، سازمان کردستان حزب کمونیست ایران فعالانه و در عمل در تمام لحظات این جنبش شرکت و حضور فعال و پیگیر داشته است. خطوط برنامه کومه له، برای رفع این ستم در کردستان می‌تواند الگویی برای حل این مسئله در ابعاد سراسری هم باشد. کومه له، خواهان برچیدن ستم و تبعیض ملی در همه ابعاد خود است. کومه له و حزب کمونیست ایران، حق کلیه ملل ساکن ایران را در تعیین سرنوشت خویش تا حد جدایی به رسمیت می‌شناسد. در عین حال خواهان اتحاد آزادانه و

داوطلبانه کلیه ملل ساکن ایران است.

می‌دانیم.

۷- با مسئله زبان مادری چگونه برخورد می‌کنید و چه حقوقی برایش در نظر می‌گیرید؟

زبان فراتر از بیان نیازهای فردی است. زبان برای بیان اندیشه و برای برقراری ارتباطات درونی با دیگران و برای دیگر اهداف مختلف بشر به کار گرفته می‌شود. اگر با این مبنا به سراغ زبان مادری برویم، کسی و جریانی و حکومتی که اقلیت های ملی را از زبان مادریشان محروم می‌سازد، لطمات روحی و روانی و اجتماعی جبران ناپذیری به جامعه، به ویژه به کودکان و نوجوانان می‌زند. یادگیری هر زبانی به خلاقیت های انسانی یاری می‌رساند. در همین سال تحصیلی ۱۳۸۶ - ۱۳۸۷، گفته شده است که میلیون ها کودک برای اولین بار در سن ۷ سالگی آغاز به تحصیل کرده اند، که بسیاری از آن ها به زبان های غیرفارسی تکلم می‌کنند، در همان اولین روز تحصیل خود با این تبعیض و نابرابری روبرو می‌شوند که به زبان مادری خود نمی‌توانند بخوانند، بنویسند و احساسات خود بیان کنند، چه ضربات روحی و روانی بر این کودکان وارد می‌شود؟ رشد انسان، از جمله با رشد زبان و تفکر همراه است. تدریس زبان مادری در کنار زبان فارسی، در همه سطوح تدریس، خلاقیت و شکوفایی فردی و اجتماعی و فرهنگی جامعه را به دنبال دارد. از این رو، ما خواهان آزادی زبان مادری در همه سطوح فعالیت های اجتماعی و تمام دوره های تحصیلی هستیم و آن را برای خلاقیت های فردی و اجتماعی موثر

۸- فکر می‌کنید در داخل ایران و بویژه برای نسل جوان چقدر شناخته شده هستید و چقدر مردم به رهنمودهای شما توجه و عمل می‌کنند؟

فکر می‌کنم با توجه به مرادوات وسیعی که بین داخل و خارج وجود دارد و با توجه به امکانات وسیع اینترنتی و رادیو و تلویزیونی تا حد زیادی این نقیصه حل شده است و تأثیرات متقابل بین داخل و خارج با چند سال پیش فرق زیادی کرده است. از این رو برای هر حزبی که اولویت خود را کار در داخل ایران گذاشته باشد، امکانات وسیعی وجود دارد. منتهی پذیرش شعارها و رهنمودهای ما برای نسل جوان جامعه ایران در گرو این است که ما نیز رشد درک و آگاهی و به میدان آمدن نسلی از رهبریات فکور و عملی را در جنبش های اجتماعی در داخل ببینیم و آنها را برسمیت بشناسیم. این تازه قدم اول است. این نسل را با روش ها و ایده های قدیمی و رنگ باخته نمی‌توان جذب کرد. به نظر من حزب ما با توجه به اینکه هیچگاه رابطه اش با داخل نگسسته، توانسته تا حدی خود را با این نیاز و روند پیش آورد. پاسخ مثبت مردم کردستان به فراخوان اعتصاب عمومی در ۱۶ مرداد سال ۱۳۸۴ بر علیه جمهوری اسلامی نمونه ای از این امکان برای ماست.

بیانیه سازمان گزارشگران بدون مرز در محکومیت ادامه بازداشت روزنامه نگاران و وبلاگ نویسان از سوی جمهوری اسلامی

سازمان گزارشگران بدون مرز با صدور بیانیه‌ای که روز پنجشنبه ۸ آذر ماه منتشر شد، ادامه دستگیری روزنامه نگاران و وبلاگ نویسان از سوی جمهوری اسلامی را محکوم کرده است. گزارشگران بدون مرز ضمن اشاره به بازداشت "رضا ولی زاده" و "مریم حسین خواه"، در بیانیه خود آورده است: هر انتقاد از رئیس جمهور و اطرافیان وی منجر به سلب آزادی از وب نگاران می‌شود، اینترنت به سنگری برای دفاع از آزادی در ایران تبدیل شده است، اما دولت این بیان آزاد را بر نمی‌تابد و آن را اقدام علیه امنیت ملی می‌داند، اتهام مضحکی که فقط برای به سکوت وادار کردن معترضان است.

بیانیه سازمان گزارشگران بدون مرز یادآور شده که با ۱۳ روزنامه نگار و وبلاگ نویس زندانی، ایران بزرگترین زندان روزنامه نگاران در خاورمیانه است

برگزاری مراسم نهمین سالگرد قتل "محمد جعفر پوینده" و "محمد مختاری"



مراسم نهمین سالگرد قتل "محمد جعفر پوینده" و "محمد مختاری" روز جمعه ۹ آذر ماه با حضور اعضای خانواده‌های نامبردگان، اعضای کانون نویسندگان ایران و شماری از دانشجویان دانشگاه‌های تهران بر مزار آنان در گورستان امامزاده طاهر کرج برگزار شد.

در جریان این مراسم شماری از شرکت کنندگان به سخنرانی پرداختند و در سخنانشان به این مسئله اشاره کردند که علیرغم گذشت ۹ سال از واقعه قتل‌های زنجیره‌ای، هنوز پرونده این جنایت به نتیجه‌ای نرسیده و همچنان مفتوح است.

خواندن سرود انترناسیونال، شعر و سرودهای یار دبستانی من و خورشید کاران جنگل و همچنین سردادن شعار زندانی سیاسی آزاد باید گردد از جمله دیگر برنامه‌های این مراسم بود.

پروانه و داریوش فروهر و محمد جعفر پوینده و محمد مختاری از جمله قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای بودند که در آذر ماه سال ۱۳۷۷ توسط مامورین وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی به قتل رسیدند.

فرشید شگری

جدال جناح ها در آستانه هشتمین دوره انتخابات مجلس رژیم

از این و اکنون قصد داشته و دارند از راه انتخابات به انقلاب مخملی و براندازی نرم در انتخابات مبادرت ورزند قاطعانه برخورد کند. الهام هوشیاری در برابر خطرها و عدم غفلت از مخالفان را وظیفه خطیر دولت عنوان کرد. الهام اظهار کرد: "در حوزه گفتگمانی، مرزبندی ما حزبی نیست و مرزبندی انقلاب و ضد انقلاب است. رقابت را مفید و باعث رشد و کارآمدی می دانیم. رویکردها، رویکردهائی فراتر از احزاب و گروه هاست، دولت بدون تخطئه آنان به این گفتگان افتخار می کند و خود را مسئول و موظف می داند که آنرا در هر شرایطی پیش ببرد."

آنچه حیث المجموع از گزارشات منتشر شده بوسیله سایت ها و خبرگزاری ها عاید می گردد، زور زدن گروه های موسوم به "دوم خردادی" برای جبران شکست های پی در پی شان در ده سال اخیر بدست جنبش های اجتماعی و تحمیل عقب نشینی به هم سخ های خویش با طرح دوباره انتخابات آزاد، احترام به قانون، اتحاد حوزه و دانشگاه، نقد آیین نامه نظارت بر انتخابات و هشدار نسبت به رد صلاحیت کاندیداهای دوم خردادی است. ادعای دموکراسی خواهی و سردادن شعار "انتخابات آزاد؛ مظهر اتحاد ملی" روی هم رفته دلالت بر خیزش برداشتن لیبرال-رفرمیست های حاکمیت در خاتمه دادن به پراکندگی صفوف خود (متحد کردن تمامی طیف های اصلاح طلب حکومتی) و همراه ساختن گرایش های راست جامعه و اپوزیسیون بورژوازی با این کمپین دارد.

به باور دوم خردادی ها، سبب بالا گرفتن مشکلات داخلی و خارجی نظام در دو سال گذشته، شعار بی مسمای فوق که برگرفته از نام بی مسماتر امسال (اتحاد ملی و انسجام اسلامی) است، اصولگرایان صاحب منصب در ارگان های کلیدی رژیم مانند رهبری و شورای نگهبان را از جانبداری علنی و یا اخذ تصمیماتی بنفع نامزدهای هم جناحی و بضرر کاندیداهای اصلاح طلب منع می سازد. "انتخابات آزاد؛ مظهر اتحاد ملی" در اساس شعار تاکتیکی جناح مغلوب جمهوری اسلامی بمنظور امحای نظریه استراتژیست های محافظه کار نزدیک به خامنه ای یعنی "دولت و مجلس یکدست" و باز پس گیری قوای مجریه و مقننه از چنگ سپاه پاسداران است.

البته، در آن سوی تشک حریف قدری که بدنبال پایان جنگ ارتجاعی و بعد از مرگ خمینی، وسیعاً به فعالیت های اقتصادی اشتغال ورزید و با سرعت خیره کننده ای سرمایه های نجومی برای خود دست و پا کرد، قرار دارد. پیروان تفکرات "فوندمنتالیسم اسلامی" و "مؤمنین" به رادیکال های حاکمیت در سپاه پاسداران، حین جمع آوری الزامات مادی حضور تعیین کننده خود در رقابت های سیاسی و اقتصادی کشور توانائی های نظامی این نهاد سرکوبگر را هم ارتقاء بخشیدند. در طول شانزده سال، آنها و رهبران فکری این جناح

در اندیشه تصاحب کامل قوای مجریه و قانون

همچنین شرط شراکت ملت را در مدیریت کشور، برگزاری یک انتخابات آزاد دانست و با بیان اعتقاد خمینی مبنی بر اتحاد میان حوزه و دانشگاه، و حضور هر دو قشر دانشگاهی و روحانی در عرصه انتخابات، بر اتحاد و همکاری طرفین تأکید کرد.

در ابتدای همایش خانه احزاب، مرتضوی کیاسری از رسانه های جمعی بویژه صدا سیما خواست تا جهت کمک به حضور یکپارچه مردم در انتخابات از جانبداری و تبلیغ مستقیم برای یک گروه و یا یک جناح مشخص بپرهیزند.

مرتضوی کیاسری در خاتمه صحبت هایش، قسمت هائی از آیین نامه نظارت بر انتخابات را زیر سؤال برد. او در جمع شرکت کنندگان گفت: "یکی از اشکالات اساسی در بحث انتخابات این است که از طرف دولت هیئت اجرایی و از طرف شورای نگهبان هیئت نظارتی مسئول تأیید صلاحیت کاندیدها هستند. هیئت اجرایی نماینده تام الاختیار دولت است که پس از بررسی تصمیم نهائی را اتخاذ می کند، اما در شورای نگهبان پس از اعلام نظر هیئت نظارت مجدداً صلاحیت افراد بررسی می گردد. در این صورت کاندیدها بجای دو مرحله، سه مرحله گزینش می شوند. بنابر این چنین شیوه ای به ضرر نامزدها و اتلاف در بیت المال است."

سه شنبه بیست و دوم آبان ماه "مجید انصاری" عضو شورای مرکزی مجمع روحانیون مبارز در نشست انجمن اسلامی دانشگاه آزاد واحد ورامین-پیشوا در ارتباط با احتمال رد صلاحیت نامزدهای اصلاح طلب در هشتمین دوره انتخابات مجلس اسلامی اظهار داشت: "رد صلاحیت ها بحث بسیار مهمی است و در هنگام برگزاری انتخابات هیچ شخصی بدون دلیل و مدرک نباید رد صلاحیت شود. اگر کسی رد صلاحیت شد، لازم است تا دلایل آن به وی ارائه گردد." عضو شورای مرکزی مجمع روحانیون مبارز در پایان سخنانش تأکید کرده بود که انتخابات ایندوره باید در فضائی آزاد، کاملاً دوسانه، عادلانه و با صمیمیت برگزار گردد تا مردم بتوانند با توجه به این عدالت خصوصاً عدالت رسانه ای، گزینشی صحیح و آگاهانه داشته باشند.

تازه ترین خبرها نیز حاکی از شاخ و شانه کشیدن برخی از چهره های جناح محافظه کار رژیم قبل از انتخابات است. "احمد توکلی" نماینده تهران و عضو فراکسیون اصولگرایان مجلس در جمع خبرنگاران پارلمانی، توأم با انتقاد شدید از حزب اعتماد ملی، به گروه های دوم خردادی هشدار داده بود تا حساسیت بیشتری نسبت به منافع ملی داشته باشند.

"غلامحسین الهام" سخنگوی دولت نهم نیز طی سخنانی شدیداً به برخی از جریان های سیاسی داخل هجوم برد. وی در اولین همایش آموزشی مسئولین اجرایی برگزاری هشتمین دوره انتخابات مجلس و میان دوره ای مجلس خبرگان گفت: "دولت بایستی با احزاب و کسانیکه پیش

هشتمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی در راه است. این انتخابات فرمایشی در اسفند ماه سال جاری برگزار خواهد شد. از هم اینک، شخصیت ها و احزاب قانونی مخالف دولت اصولگرا و مجلس وابسته به آن، در تدارک شرکت فعال و وسیع در انتخابات ایندوره هستند. به گزارش سایت خبری آفتاب، روز پنجشنبه، بیست و چهارم آبان ماه ۱۳۸۶ خانه احزاب رژیم همایشی را تحت عنوان «انتخابات آزاد؛ مظهر اتحاد ملی» ترتیب داد! در این گردهمایی نخست "موسوی تبریزی" رییس خانه احزاب و بعد "مرتضوی کیاسری" رییس کمیته نظارت بر انتخابات احزاب، نقطه نظرات خود را حول تم همایش به سمع شرکت کنندگان رساندند. مهدی کروی" دبیرکل حزب اعتماد ملی نیز سخنران بخش تربیون آزاد همایش بود. آنچه می خوانید گوشه هائی از دیدگاه های نامبردگان است.

مهدی کروی در آغاز سخنرانی خویش رو به مسئولین خانه احزاب گفت: "از خانه احزاب انتظار دارم جهت تحکیم احزاب تلاش کنند، اگر فرهنگ حزبی در کشور جا نیفتد، ما نمی توانیم از جمهوری اسلامی دفاع و استفاده ببریم." وی در ادامه گفته بود: "در طول این سالها، یعنی از ۱۳۴۱ شمسی آنچه آموخته ام اینست که ماحصل حضور تشکیلاتی نیرومند در جامعه، مهار قدرت و رعایت دموکراسی خواهد بود. اما اگر تشکیلات قدرتمندی نداشته باشیم، هرچه پیروزی بدست آوریم بی فایده است."

دبیر کل حزب اعتماد ملی خاطر نشان کرد: "اگر بخواهیم محتوای جمهوری اسلامی سالم و پویا باقی بماند، باید تشکیلاتی قدرتمند و رقابتی-رفاقتی داشته باشیم، لذا برای رسیدن به این امر نیازمند احزابی قدرتمند هستیم که خانه احزاب می باید در این جهت قدم بردارد، دخالت در احزاب موجب تضعیف تحزب در کشور می شود." ایشان در بخش دیگری از سخنانش افزودند: "بنیان گذار انقلاب اسلامی با تمام توان می خواستند انتخاباتی آزاد برگزار شود و اجازه نمی دادند نفوذ معنوی شان صرفاً بر یک جریان و یا یک عده وجود داشته باشد؛ اگر بخواهیم به شیوه او عمل کنیم بایستی سبک و سیاق وی را دنبال کنیم؛ اگر هم ایشان دخالت هائی انجام می دادند تنها برای تلطیف فضای انتخابات بود."

مهدی کروی با تأکید بر تلاش همه (دست اندرکاران رژیم) بمنظور برگزاری انتخاباتی سالم، اظهار داشت: "شورای نگهبان همین قاعده را رعایت کند کافست." وی در پایان سخنرانیش ضمن اشاره تلویحی به اصلاح ساختار قانون اساسی، عنوان کرد: "با توجه به اینکه دشمنان نظام دارند علیه جمهوری اسلامی تبلیغ می کنند، هیچ راهی برای خنثی کردن این فعالیت ها وجود ندارد، مگر با رعایت شدن قانون."

موسوی تبریزی رییس خانه احزاب نیز در بحث خود بر "اتحاد ملی و انسجام اسلامی" انگشت نهاد. وی

گذاری بودند.

نزدیکی و محکم تر کردن ارتباط معنوی با عالی ترین مقام و مرجع تصمیم گیرنده رژیم « انتصاب عناصری از آنان بعنوان مشاوران خامنه‌ای در حوزه هائی چون سیاست خارجی، امنیت ملی، اقتصاد، رسانه‌های جمعی و... گویای این واقعیت است. » اعمال نفوذ در سیاست گذاری های کلان کشور، سازماندهی دسته های چاقوکش و اوپاش حزب الهی به قصد سرکوب اعتراضات توده‌ای، تأسیس مدارسی برای تدریس اندیشه‌های ضد انسانی به ابتکار افرادی چون مصباح یزدی، کار فرهنگی همه جانبه در مدارس، دانشگاه ها، ادارات دولتی و ترویج عضویت در " بسیج " به ضرب پول و وعده فراهم نمودن امکانات رفاهی «بر اساس آمار رسمی از سوی رژیم، حدود دوازده میلیون و پانصد هزار بسیجی در ایران وجود دارد!!! این ادعا تا چه حد صحت داشته باشد، بحث دیگرست.» و قص علیهذا، تلاش های آنان را تشکیل می داد تا سرانجام نقشه های راهبردی ایشان در نمایش های انتخاباتی گوناگون و ریاست جمهوری (دوره نهم) با موفقیت همراه گشت.

در تدقیق مبحث انتخابات هشتمین دوره مجلس، و مقایسه عملکرد جناح ها، چنانچه سیر صعودی نرخ تورم و گرانی، تشدید فضای اختناق و سرکوب، دلهره مردم از ماجراجویی های محافظه کاران و احتمال یورش نظامی به کشور جزو نقاط ضعف دولت نظامی نهم فرض گرفته شود و برپایه این فاکتورها استدلال شود که جناح های مقابل از شانس و موقعیت مناسب تری در اشغال کرسی های مجلس هشتم برخوردارند، بواقع قدرت اصولگرایان و سپاه در تغییر نتایج باصلاح همه پرسی آتی و برهم زدن خواب و خیال رقبایشان نادیده گرفته می شود. « در صورتی پیش بینی مذکور درست از آب درمی آید که رهبران جناح اصولگرا بنا به مصلحت روز مقامات اجرائی را از تقلب و دست کاری در نتایج انتخابات بازدارند. »

تردیدی نیست، در شرایط کنونی گروه های مختلف موسوم به دوم خرداد (رفرمیست های حاکمیت) و حتی باند هاشمی رفسنجانی اولاً بخاطر عملکرد نامناسب و خطر آفرین اصولگرایان در حوزه مملکت داری و روابط بین الملل، و ثانیاً با وقوف بر طرفداری بخشی از سرمایه داری ایران (در داخل و خارج) از دیدگاه هایشان، اینبار به برگزیده شدن تعداد بیشتری از نامزدهای خود امیدوار گردیده اند. گفتنی است دو سازه فوق الذکر در کنار برخورد ملایم قدرت های امپریالیستی به مواضع سیاسی اصلاح طلبان و در پاره ای موارد تکنوکرات های اعتدالگرا، اندکی آنان را از حالت نومیدی و استیصال سابق رهنانیده است.

دلگرمی این جماعت در حالست که محافظه کاران هم در تبنانی یا بندوبست کردن با قدرت های جهانی

ید پولائی دارند و همانند رقبایشان در صدد عادی سازی روابط (امتیاز دادن و امتیاز گرفتن با روش های متفاوت) با غرب بویژه ایالات متحده می باشند. همچنین آنان هر ساعت بر شمار لابی های خود در ممالک غربی می افزاینند، مستمراً با بورژوازی خود تبعیدی در تماس و مرادده اند، همانند دولت های پیشین سرگرم برداشتن گام های بمراتب بلندتری در مسیر قطعیت یافتن سیاست های اقتصادی نئولیبرالی و توسعه سرمایه داری ایران هستند. مضاف بر این بیش از جناح های دیگر بفرک سر و سامان بخشیدن به وضعیت معیشتی مدافعان رژیم اند.

از اینرو برای اصلاح طلبان و طیف رفسنجانی کنترل مجلس هشتم و گرفتن پست ریاست جمهوری در آتیه اگر امری محال نباشد، بسیار دشوار بنظر می آید. پهر ترتیب، کشمکش درونی جناح های جمهوری اسلامی در این برهه به کجا ختم می شود، کدام یک برنده این انتخابات خواهند شد، پیشی گرفتن یا پس افتادن کدام طرف در مجلس مقاصد حاکمیت را تأمین خواهد کرد، هیچ ربطی به کارگران، زنان، جوانان و در کل توده های ستمکش ایران ندارد و بدین اعتبار مسئله ما هم نیست. اما پرسش این است، چرا مهدی کروی در مقام یکی از برجسته ترین چهره های اصلاح طلب نظام ضد بشری ایران، در همایش خانه احزاب خطاب به همفکرانش حزبیّت، انسجام و رفتن بسمت برپائی احزاب قوی را تجویز می کند و آن را مکانیزمی برای رعایت دموکراسی و جلوگیری از قبضه قدرت می پندارد و در همان حال با لحنی آرام و اندرزگونه اصولگرایان را به اجرای قانون اساسی فرا می خواند و قانونمداری را یگانه راه مقابله و دفع تبلیغات مخالفین جمهوری اسلامی می داند؟ یا چرا سخنگوی دولت، غلامحسین الهام در واکنش به سخنان لیبرال های جناح رفرمیست با آنکه رقابت را مایه پیشرفت، رشد و کارآمدی عنوان می کند ولی با صراحت برای احزاب، جریانات و کسانی که بزعم وی و همقطارانش توطئه گردند و می خواهند بصورت تدریجی در ساختار سیاسی حاکم دگرگونی ایجاد کنند، خط و نشان می کشد؟

در یک دهه اخیر (۱۳۸۶-۱۳۷۶) توده های تحت ستم ایران ناظر کلنجار رفتن جناح های رژیم با نقطه نظرات همدیگر بوده اند. مردم طی این ده سال دریافته اند که همیشه یکی تهدید می کند، یکی پند می دهد، دیگری طرفین را به سعه صدر فرا می خواند و آخر سرهم با میانجیگری ولی امرشان مدتی اوضاع آرام می گیرد. حال شایسته است تا این پرسش را مطرح ساخت که موضع گیری های خصمانه جناح های اقلیت حاکم در قبال متدولوژی و روش های رقبای خود از چه واقعیتی ناشی می گردد؟ چه مؤلفه هائی موجب پدیدار گشتن مخالفت و ضدیت آراء میان اینان شده است؟ آیا این گریبان گرفتن ها یا مشت و لگد پرت کردن ها بسوی

شرا و یاران دیرین، مؤید مواجهه دستگاه حکومتی با بحران های عمیق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نیست؟ آیا اختلافات رو به رشد درونی نتیجه عدم کارکرد سیاست های آزمایش شده تکنوکرات ها، رفرمیست ها و اصولگرایان در امتداد برآوردن نیازهای طبقه سرمایه دار ایران و از این مهمتر فلج ساختن تحرکات و مبارزات رادیکال جنبش های اعتراضی جامعه نمی باشد؟ و خلاصه اینکه آیا درک نابودی قریب الوقوع حکومت شان توسط توده های عاصی علت العلل به جان هم افتادن حاکمین نیست؟

باید دانست همچون گذشته در پس حرف های عوامفریبانه هر یک از جناحین رژیم سه هدف استراتژیک عمده خوابیده، این سه مقصود عبارتند از:

الف) کشاندن مردم به پای صندوق های رأی گیری جهت به تصویر درآوردن مشروعیتی که ندارند. ب) نجات حکومت و در امان نگه داشتن شیوه و روابط تولیدی حاضر (جهت گیری عمومی و نقطه اشتراک اپوزیسیون بورژوائی با رژیم) از فشار طبقه کارگر و مزدگیر (ج) بده و بستان با دول امپریالیستی بهدف تقلیل تهدیدات آنها با بکارگیری سبک ها و سلیقه های اختصاصی.

این نیات معلوم ما را وا می دارند تا با افشاگری و نشان دادن واقعیت های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران به مردم جهان ثابت کنیم که کارگران و زحمتکشان، زنان، دانشجویان، جوانان و ملت های تحت ستم این ملک خواهان براندازی جمهوری اسلامی اند و نه اصلاح و تعدیل قوانین آن. « هر چند ما در عصر انقلاب انفورماتیک و ارتباطات بسر می بریم و هر ثانیه اخبار مربوط به رویدادهای تمام کشورهای جهان بصورت برق آسا در همه جا انعکاس می یابد، اما متأسفانه در اثر استفاده وسیع رژیم از تکنولوژی وسائل سمعی و بصری، هنوز بخشی از افکار عمومی دنیا تصویری وارونه از ایران دارند بطوریکه فکر می کنند اکثریت ساکنین این سرزمین از وضع زندگی خویش رضایت مندند. این حقیقت ناخوشایند بارها در گفتگو با شهروندان عادی اروپا و آمریکا تجربه شده است.»

وانگهی، وقتی اینک دست تمامی جناح های رژیم اسلامی - سرمایه داری برای توده های فرودست جامعه رو شده، سازمان دادن " نه " بزرگ و تحریم یکپارچه نمایش انتخابات هشتمین دوره مجلس و انتخابات های بعدی نظام ضد کارگری، ضد زن و ضد آزادی همراه با اعتراض متحدانه به وضعیت غیر انسانی موجود و مخالفت با تهاجم نظامی به کشور از وظایف مهم ایندوره اند.

۲۳ نوامبر ۲۰۰۷

صدای انقلاب ایران (راديو كومه له)

ظهرها: ۱۳ تا ۱۴ عصرها: ۱۹ تا ۲۰

شب ها: ۲۲ تا ۲۲،۳۰

۷۵ متر برابر ۳۸۸۰ کیلوهرتز

۶۵ متر برابر ۴۳۸۰ کیلوهرتز

۴۹ متر برابر ۶۴۳۰ کیلوهرتز

صدای مذب كمونيست ايران

شب ها: ۲۰ تا ۲۱

صبح جمعه ها: ۸ تا ۹

۷۵ متر برابر ۳۸۸۰ کیلوهرتز

۶۵ متر برابر ۴۳۸۰ کیلوهرتز

۴۹ متر برابر ۶۴۳۰ کیلوهرتز

این شماره جهان امروز

به دلیل کثرت مطالب

در ۱۶ صفحه منتشر می شود.

انقلاب اکتبر: از بیرون طبقه یا از درون جنبش



بابک شکوهی

کوشیدند. این مسئله نه با رهنمون شخص یا حزب خاصی اعلام گردیده و نه یک لایحه سازمانی

آن را برای کارگران پیش آورده بود. درک تشکیلاتی کارگران به این حد رسیده بود که این زمانی است که باید شورا و کمیته ایجاد کرد، باید مسلح شد، باید مبارزات درون کارخانه را به شهر کشید و... این جا است که باید با قضیه رادیکال برخورد کرد و مارکس رادیکال بودن را دست به ریشه بردن معنا می کند و چه درک درستی است. حالا من به طرح این سؤال می پردازم: چرا طبقه کارگر در این مقطع تاریخی به چنین درکی رسیده بود؟ آیا این درک صرفاً بیرون از طبقه به آن وارد شده بود؟ پاسخ به این سؤال را باید در شرایط اجتماعی جستجو کرد که طبقه کارگر روسیه در ابتدای قرن بیستم در آن زندگی می کرد. رشد صنایع در روسیه بسیار دیرتر از اروپا بود این به آن معنا است که مناسبات تولیدی در روسیه نسبت به اروپا عقب تر بود و از طرف دیگر سرمایه داری روسیه بر خلاف سرمایه اروپای که دوران تقریباً ۱۰۰ ساله ای از مبارزه طبقاتی کارگران را تجربه کرده بود و مجبور به دادن امتیازاتی به طبقه کارگر بود را به خود ندیده و درکی از آن نداشت. پس کارگران با نوعی از سرمایه داری طرف بودند که مانند شرایط سیاسی حاکم (دولت رومانی) درکی استبدادی و شدیداً ضد دموکراتیک از مناسبات کار و سرمایه داشت. در روسیه هر گونه اتحادیه کاری حتی تردیونستی و صنفی ترین نوع آن ممنوع بود و فقط در دو مقطع تاریخی آن هم توسط حکومت برای شناسایی فعالین یا به انحراف کشیدن مبارزات کارگران به وجود آمده و فوراً نابود شده بود. بنا بر این مبارزه کارگران شکلی رادیکال و طبقاتی - سیاسی داشت، و کارگران با این درک از سرمایه داری مبارزه می کردند که سرمایه باید برود و نیروی کار باید قدرت را در دست بگیرد. این تنها موردی بود که سالها بعد دولت موقت الکساندر کرنسکی را شدیداً به وحشت می انداخت و حتی با نزدیک شدن ارتش سلطنت طلب "ژنرال کورنیلف" به پایتخت حاضر به مسلح کردن کارگران نمیشد.

از طرف دیگر شرایط سهمناکی که مناسبات سرمایه داری و مشخصاً کار مزدی به زندگی و معیشت کارگران تحمیل کرده بود باعث گشته بود این طبقه برای حیات و زندگی بهتری دست به مبارزه ای بی امان بزند مخصوصاً این که جنگ جهانی اول شرایط دشواری را به توده ها و در راس آن ها کارگران تحمیل کرده بود. آغاز جنگ جهانی برای توده های فرودست ساکن در امپراطوری روسیه فقر و قحطی و مصائب بی شماری به ارمغان آورد و این مشکلات در زندگی کارگران و زحمتکش روسیه دو چندان بود. مبارزه کارگران برای افزایش دستمزدها و مبارزه بر سر لغو جریمه ها درست

در روسیه شرایط جدیدی را در روسیه ایجاد کرد که باعث جنب و جوش عظیم اجتماعی شد. رومانف ها چند قرن با یک

شیوه حکومتی استبدادی و شرقی بر کشور پهناور روسیه حکومت کرده بودند. سالیان دراز هر نوع اعتراضی را در هم کوبیده بودند: قیام دهقانی یوگاچف در قرن ۱۸، مبارزه اشراف زادگان روشنفکر (دکابریست ها)، مبارزات مسلحانه نارودنیک ها، اعتراضات ملوانان دریای بالتیک، مبارزات سوسیال دمکرات ها و طبقه کارگر و... و حالا به دلیل افزایش اعتراضات توده ای و ناتوانی دولت در اداره اوضاع سلطنت سقوط کرده بود و بورژوازی به شیوه سابق قادر به اداره امور روسیه نبود. این سقوط باعث ایجاد فضای مناسبی برای فعالیت طبقات و لایه های اجتماعی و در پس آنها احزاب و گروه های سیاسی شد. کارگران روسیه با احساس این ضرورت که زمان آن فرا رسیده تا خود سرنوشت خود را در دست بگیرند در انقلاب فوریه شرکت فعال کرده، در سرنگونی سلطنت نقش موثری را ایفا نمودند و به سازماندهی مدیریت خود گردان در کارخانه ها و فابریک ها دست زدند. در واقع این نه تنها بلشویک ها یا سوسیالیست های انقلابی بلکه خود طبقه کارگر بود که به سازماندهی و تشکیلات در "محیط کار" دست زد. اما این به آن مفهوم نیست که ما نقش نیروهای چپ را در سازمان دهی کارگران نادیده یا کم رنگ بگیریم. تاریخ شاهد تلاش بلشویک ها در سازماندهی کارگران در روسیه بوده است. حزب بلشویک درست در سالهای بین ۱۹۰۳ تا ۱۹۰۷ سال های پر آزمون و خطایی را پشت سر گذاشت تا به یک درک عینی از سازماندهی طبقه کارگر رسید. درست در سال ۱۹۰۵ یعنی در سال اوج اولین انقلاب در روسیه میان کادرها و رهبران حزب بلشویک بر سر اولویت شورا یا حزب اختلاف عظیمی رخ داد که به نوع نگاه کارگری و سکتاریستی در حزب بازمی گشت و لنین در این میانه به درستی به حقانیت و دموکراتیک بودن شورا انگشت گذاشت و به این نکته پی برد که شوراها قدرتمندترین نهاد دموکراتیک طبقه کارگر هستند. همین شوراهای کارگری در مدت کوتاهی سرلوحه تشکیل شوراهای دهقانان بی زمین - ملوانان و سربازان در سال ۱۹۱۷ گردید.

تلاش و تجربه بلشویک ها در امر سازماندهی طبقه کارگر تنها در زمانی به پیروزی رسید که طبقه کارگر به ضرورت به دست گرفتن قدرت پی برده بود یعنی به آن سطح از آگاهی رسیده بود تا دوستان و دشمنان طبقاتی خود را تشخیص دهد و بر اساس این مرز بندی مبارزه طبقاتی خود را پیش ببرد. برای مثال کارگران کارخانه مسلسل سازی "پودلیف" از جمله اولین کسانی بودند که به ضرورت مسلح شدن و ایجاد باریگادها (سنگرهای خیابانی) پی بردند و در تسلیح و مبارزه با دولت موقت

۹۰ سال از یک رویداد بزرگ تاریخی می گذرد. رویدادی که به اعتقاد تاریخ نویسندگان شوروی سابق سر آغاز تاریخ معاصر دنیا است. آری از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه سخن می گوئیم. از انقلابی که دنیا را تکان داد و پایه های سرمایه داری خصوصی را به لرزه در آورد.

در مورد انقلاب اکتبر روسیه دو دیدگاه وجود دارد که تاریخ نگاری این انقلاب بر روی آن شکل گرفته است: دیدگاه اول که این انقلاب را یک حماسه بی همتا در تاریخ بشری محسوب کرده و هیچ نقدی را بر آن وارد نمی داند، به ستایش از آن می پردازد و حاضر به پذیرش هیچگونه چپا و بررسی در مورد آن نیست. این دیدگاه در بسیاری از احزاب چپ و کمونیست رواج دارد و به حقیقت می توان آن را سر چشمه گرفته شده از تاریخ نگاری رسمی اتحاد شوروی دانست.

و نظر دوم که این انقلاب را کودتای بلشویکی و حاصل توطئه آلمان ها برای پایان دادن به حضور روسیه در جنگ جهانی می داند. این نظریه مختص جهان سرمایه داری است و با دیدگاهی غرض ورزانه و مشخصاً در جهت جعل تاریخ چپ ارائه می شود. این دیدگاه فاقد مستندات تاریخی و با یک هدف مشخص سیاسی مطرح می گردد. در نتیجه با استناد به شواهد و مدارک تاریخی قابل رد کردن است.

اما اگر بخواهیم انقلاب اکتبر را با دیدی واقعی و عینی مورد بررسی قرار دهیم باید فارغ از دو دیدگاه بالا و با درکی ماتریالیستی به آن بپردازیم. که من سعی می کنم با توضیح این مسئله به آن بپردازم.

انقلاب اکتبر در شرایطی به وقوع پیوست که طبقه کارگر روسیه به موازات رشد سرمایه داری در روسیه رشد کرده و تکامل یافته بود. کارگران در مناطق غرب روسیه (آن قسمتی که در قاره اروپا واقع شده بود) در مناطق نفت خیز - در مناطق شرق روسیه (که صنایع جدید و راه آهن قرار داشتند) و در بنادر تمرکز یافته بودند. روسیه در این مقطع تاریخی در زمینه کشتی سازی - نفت - تولید اسلحه - قند - فولاد رشد یافته و طبقه کارگر شاغل نیز در این مراکز مشغول به کار بودند. در آستانه سال ۱۹۱۷ با شروع بحران های سیاسی و قحطی ناشی از جنگ جنبش کارگری رشد چشمگیری کرد. وقوع اعتصابات، تجمعات و سلسله تظاهرات کارگری در این سال و تشکیل مجدد شورا ها و کمیته های کارخانه ها نمایانگر رشد و اعتدالی جنبش در این زمان بود. شورا ها و کمیته های کارخانه ها با استفاده از تجربه انقلاب ۱۹۰۵ و تشکیل شوراهای در این انقلاب توانستند به سازماندهی خود بپردازند. شوراهای کارگری در همان ابتدا کنترل کارگری بر تولید را اعمال کردند و علیه کارخانه داران و سیاست های آنها دست به مبارزه زدند.

استغای تزار نیکلای دوم و سرنگونی سلطنت رومانف ها

جهان امروز

نشریه سیاسی

حزب کمونیست ایران

سردبیر: هلمت احمدیان

۱۵ روز یکبار منتشر می‌شود

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست
الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را
برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

* جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این
نشریه ارسال شده باشد را چاپ می‌کند.

* استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ
آزاد است.

* مسئولیت مطالب جهان امروز با
نویسندگان آن است و تنها مطالبی که با نام
جهان امروز امضا شده باشد، موضع رسمی
نشریه است.

* جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن
مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از
چاپ به اطلاع نویسنده می‌رسد.

* مطلب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی"
تایپ می‌شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی
سه صفحه A۴ با سایز ۱۳ است.

شماره حساب جهان امروز

S-E Banken F-S
53682990054

جنبش کمونیستی و کارگری درکی پیامبر گونه و جزمی دارند: مقدس به دنیا آمده و مقدس و تغییر ناپذیر مبارزه کرده و همانگونه بدون تغییر از دنیا رفته اند. این طیف هرگز به این جمله کوتاه از انگلس باور ندارند که: "در دیالکتیک هیچ چیز مقدس و مطلق نیست". این همان لنینی است که به "مالینوفسکی" جاسوس اعتماد می‌کند و او را طرف مشورت قرار می‌دهد اما فاش شدن ماهیت او بر حزب درس بزرگی به لنین و دیگر بلشویک‌ها می‌دهد تا بعدها بتوانند علیه توطئه‌های "اوخرانا" (پلیس مخفی تزاری) از آن استفاده کنند. این همان لنینی است که در مواجهه با "کشیش گاپون" رهبر تظاهرات یکشنبه خونین ۱۹۰۵ تصور می‌کند با یک سازمان‌گر بزرگ توده‌ای مواجه است اما اندکی بعد دروغ‌های او بر لنین فاش می‌گردد. بنابر این می‌بینیم که لنین یا هر پیشرو جنبش کارگری و چپ نیز در مواجهه با شرایط مادی و عینی است که ساخته می‌شوند و عمل و اندیشه شان شکل می‌گیرد. مارکس - لنین و... همه و همه مانند دیگر انسانها در پروسه مبارزات و تحولات عینی جامعه درس می‌گیرند، ساخته می‌شوند، مطالعه می‌کنند و...

با تفاسیر بالا من تنها به این نتیجه می‌رسم که: از بیرون وارد شدن آگاهی به درون طبقه کارگر درکی کمونیستی نیست و این درک در طول مبارزات طبقه کارگر توسط بلشویک‌ها و از جمله لنین در عمل رد شده است. رابطه آگاهی با عمل مقوله‌ای دیالکتیکی است که از برتری عینیت سر چشمه می‌گیرد اما هرگز مطلق نیست: "این آگاهی انسان‌ها نیست که هستی آنها را رقم می‌زند بلکه این هستی آن‌ها است که آگاهی‌شان را می‌سازد." (ایدئولوژی آلمانی - کارل مارکس، فردریش انگلس)

از همین فقر عینی سر چشمه می‌گرفت. در چنین شرایطی تشکیلات داخل کشور حزب بلشویک بخشی از کار خود را روی همین مسایل گذاشت و در این مبارزات شرکت و در سازمان دادن این مبارزات تأثیر به‌سزایی ایفا کرد. اعتصابات کارگری خود خط‌دهنده به این سازماندهی بلشویکی بود. جزوه‌ی "درباره اعتصاب" نوشته لنین بهترین سند از نتیجه‌گیری بلشویک‌ها از مبارزات کارگری و سازماندهی بعدی آن‌ها بود.

آنچه لنین در سال ۱۹۰۳ در کتاب "چه باید کرد" به نگارش در آورد و بر آن تأکید کرد یعنی وارد شدن آگاهی از بیرون به درون طبقه در حقیقت تزی ناپخته بود که از کلاسیک‌های مارکسیستی بعد از مارکس در بین الملل دوم گرفته شده بود. این تز بعداً در دوران مبارزه طبقاتی روسیه بسیار پخته‌تر شد و تا به آنجا رسید که تا پیش از پیروزی انقلاب لنین از حضور با تعداد کمتری از کارگران نسبت به تعداد بیشتر روشنفکران در حزب سخن گفت. و بعدها در آخرین نوشته‌هایش در بستر بیماری خواستار افزایش تعداد کمیته مرکزی حزب به ۱۰۰ نفر و کارگر بودن بخش اعظم آنها شد. تأکید لنین در طول سال‌های ۱۹۱۰ تا ۱۹۲۴ بر حضور کارگران کمونیست در حزب و در رده‌های تصمیم‌گیرنده از همین درک ناشی می‌شد که این آگاهی از درون جنبش طبقه کارگر می‌جوشد و با آگاهی روشنفکران کمونیست نه از بالا و یک‌جانبه، بلکه با شکلی دیالکتیکی است.

اما افسوس و صد افسوس که بخش وسیعی از نیروهای چپ در مطالعه آثار کلاسیک‌های مارکسیستی از جمله لنین هرگز جایگاه تکامل در اندیشه آنها را (در طول زمان) در نظر نمی‌گیرند. این طیف در این رابطه فرقی بین لنین ۱۹۰۳ با لنین ۱۹۲۴ قایل نمی‌شوند چرا که از رهبران

نمونه‌ای از چپ‌اولگری سران حکومت اسلامی!

هنگامی که کشمکش و رقابت جناح‌های حکومت اسلامی بویژه هنگامی که نمایش مضحکه انتخابات در راه است، شدت می‌گیرد و طرفین برای رسیدن به اهداف خود از رقیب مقابل به اصطلاح مچ‌گیری می‌کند و این افشاگری‌ها به رسانه‌ها نیز بروز می‌دهد. از سوی دیگر در حالی که سران حکومت و نزدیکان آن‌ها، وزرا و نمایندگان مجلس و امام جمعه‌ها، فرماندهان سپاه و بسیج و اطلاعات و غیره با غارت و چپاول اموال مردم و منابع طبیعی سرمایه‌دار، کارخانه‌دار و تاجران میلیاردها دلاری شده‌اند، اکثریت مردم ایران ناتوان از تأمین نیازهای روزانه زندگی‌شان هستند. به نمونه زیر توجه کنید تا گوشه‌ای از فساد و دزدی و رشوه‌خواری و اختلاس‌های کلان در حکومت اسلامی را ببینید.

محمود مدنی بجزستانی، نماینده مجلس شورای اسلامی از گناباد، رییس کمیته محرمانه مجلس، در گفتگو با خبرنگاری ایسنا، ۱۱ آذر ۱۳۸۶، که از خود به عنوان مسئول «کمیته محرمانه» وابسته به کمیسیون اصل ۹۰ مجلس یاد کرد، درباره شکایات رسیده به کمیسیون اصل ۹۰ گفت: «ما در این دوره نزدیک به بیست هزار شکایت واصله داشتیم که از این بیست هزار حدود ۶ هزار فاقد مستندات قانونی بوده است و چهار هزار مربوط به ما نبوده است.»

وی افزود: «۱۰ هزار شکایت مربوط به کمیسیون اصل ۹۰ بوده است و پیگیری شده است که از این ۱۰ هزار، ۱۶۰۰ شکایت مربوط به کمیته محرمانه بوده است که بنده مسئول هستم و بعضاً پرونده‌های میلیاردری است که آثار اقتصادی و سیاسی بسیار مهمی را می‌توانست به بار بیاورد که پیگیری شده است و به انجام رسیده است.» به گزارش ایسنا، مسئول کمیته محرمانه کمیسیون اصل نود مجلس، خاطر نشان کرد: «مبنای کمیسیون اصل ۹۰ در این دو دوره این بوده که تنش‌ها را کم‌تر وارد اجتماع

کند و آرام به شکایات رسیدگی کند. البته از این جهت که اطلاع‌رسانی تأثیر مثبتی در اجتماع دارد ضعیف برخورد کرده ایم ولی از این جهت که تنش‌ها را وارد جامعه نکردیم یک کار موفقی بوده است و البته قطعاً کاستی‌هایی هم داریم و کمیسیون اصل ۹۰ هم با ظرفیت بالای قانونی که دارد شاید می‌توانست موفق‌تر عمل کند.»

مدنی، با بیان این که «این کمیسیون مجموع پرونده‌های دارای حساسیت ویژه را پیگیری می‌کند که در رسیدگی به آن‌ها از نظرات کارشناسان مرکز پژوهش‌های مجلس نیز استفاده می‌کند»، گفت: «به عنوان مثال قرارداد فرودگاه امام اشکالات اساسی امنیتی داشت به این ترتیب که با یک شرکت از کشوری که عضو ناتو است قراردادی بدون لحاظ مسائل امنیتی بسته شده بود و قبل از این که قرارداد رسمی شود امکانات در اختیار آن‌ها گذاشته شده بود که این قرارداد توسط کمیسیون اصل ۹۰ پیگیری و لغو شد. مدنی ادامه داد: «قرارداد ال ۹۰ به عنوان یک قرار داد اقتصادی مهم پیگیری و اصلاح شد و قرار داد خرید تجهیزات تلفن همراه اشکالاتی داشت که با پیگیری قسمتی از آن رفع شد.»

این مسئول «کمیته محرمانه مجلس؟!»، یک نمونه را غیرمستقیم لو داده است زیرا هم ماجرای قرارداد فرودگاه امام و هم قرارداد ال ۹۰ هر دو مربوط به سپاه پاسداران است و اگر کمی این ماجرا را دنبال کنیم قطعاً از جمله سرخ‌های این دزدی‌ها و چپاول‌های کلان به احمدی‌نژاد، رییس جمهوری و خامنه‌ای رهبر نیز خواهد رسید، به همین دلیل کمیته محرمانه تعیین شده است که در صورت شکایتی این کمیته ماجرا را طوری «حل» و فصل کند که لطمه‌ای به کسانی و ارگان‌هایی که در مورد آن‌ها شکایتی به کمیته محرمانه مجلس رسیده است وارد نشود. این نمونه «عدالت الهی» و «قوانین قرآنی» سران حکومت اسلامی را به نمایش می‌گذارد!

یورش گسترده ماموران اطلاعات به فعالین چپ دانشگاههای تهران برای جلوگیری از برگزاری مراسم ۱۶ آذر



از صبح روز یکشنبه ۱۱ آذر ماه، بازداشت فعالین چپ دانشگاههای تهران آغاز شده و خبرها از بازداشت گسترده و احضار فعالین دانشجویی به وسیله اطلاعات حکایت دارد.

مهدی گرایلو، بهروز کریمی زاده، انوشه آزادفر، الناز جمشیدی، احسان آزادفر، نادرا حسنی و سعید حبیبی از جمله دانشجویانی هستند که دستگیر شده اند. از سوی دیگر وزارت اطلاعات شمار دیگری از دانشجویان از جمله کاوه عباسیان، مرتضی اصلاحچی، صدرا پیر حیاتی، یاسر پیر حیاتی، پریسا نصر آبادی، محسن غمین، بابک پاشا جاوید و بهزاد موسوی را نیز احضار کرده است.

لازم به ذکر است که پیش از این دانشجویان چپ دانشگاه های تهران، در بیانیه ای اعلام کرده بودند که تجمعی را با عنوان "نه به جنگ، دانشگاه پادگان نیست" را روز سه شنبه ۱۳ آذر ماه در مقابل دانشکده فنی دانشگاه تهران برگزار خواهند کرد.

اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در مورد دستگیری فعالین جنبش دانشجویی

در آستانه ۱۶ آذر و در حالی که فعالین و پیشروان چپ و آزادیخواه جنبش دانشجویی در تدارک برگزاری مراسمی به این مناسبت در روز ۱۳ آذر بودند، وزارت اطلاعات رژیم جمهوری اسلامی و نیروهای امنیتی وابسته به آن در ادامه فشارها و تهدیدات خود و سراسیمه از اقدام دانشجویان برای برگزاری این مراسم، بطور سازمان یافته اقدام به دستگیری فعالین دانشجویی کرده اند.

نیروهای سرکوبگر رژیم در بعد از ظهر روز یکشنبه ۱۱ آذر مهدی گرایلو، بهروز کریمی زاده، انوشه آزادفر، الناز جمشیدی و احسان آزادفر از فعالین جنبش دانشجویی را دستگیر کرده اند. نیروهای امنیتی منازل دانشجویان دستگیر شده بخشی از وسائل شخصی آنها را بعنوان سند و مدرک به غارت برده اند. نیروهای امنیتی همزمان دانشگاه تهران را به محاصره خود در آوردند تا شماری دیگر از فعالین جنبش دانشجویی را به دام بیندازند. اداره اطلاعات همچنین جمعی از دانشجویان را احضار کرده است.

تردیدی نیست که یورش سازمانیافته به منازل فعالین جنبش دانشجویی و به محاصره در آوردن محیط دانشگاه برای شکار و بدام انداختن دیگر فعالین این جنبش تلاشی است بمنظور مرعوب کردن جنبش دانشجویی و ممانعت از برگزاری مراسم ۱۶ آذر.

اگر دانشجویان در جبهه آزادی و سوسیالیسم می خواهند با برگزاری مراسم ۱۶ آذر یاد جانفشانی مبارزین راه آزادی و مبارزه علیه رژیم کودتای پهلوی و سنت های انقلابی و پیشرو در جنبش دانشجویی را گرامی بدارند، جمهوری اسلامی در مقابله و رودروئی با جبهه آزادیخواهی قصد دارد تمام ظرفیت های سرکوبگرانه خود را برای خفه کردن هر ندای آزادیخواهانه بنمایش بگذارد.

فعالین و رهبران جنبش دانشجویی باید متحدانه و سازمانیافته و همدوش با فعالین جنبش کارگری و دیگر جنبش های اجتماعی برای به عقب راندن این سیاست سرکوب و ارباب آشکار رژیم تلاش کنند و رژیم را از دستیابی به اهداف خود ناکام گذارند.

حزب کمونیست ایران ضمن محکوم کردن دستگیری فعالین جنبش دانشجویی از همه تشکل ها و نهادهای کارگری و دمکراتیک در داخل کشور، و از همه سازمانها و نهادهای مدافع حقوق بشر و آزادیخواه در سراسر جهان می خواهد که سیاست سرکوبگرانه رژیم جمهوری اسلامی در قبال جنبش دانشجویی و دستگیری فعالین این جنبش را محکوم کنند و خواهان آزادی بدون قید و شرط آنان شوند.

حزب کمونیست از همه سازمانها و نهادهای سیاسی، و فعالین مدافع جنبش های اجتماعی و آزادیخواهانه ایران در خارج از کشور می خواهد که دست در دست هم کمپین گسترده ای را علیه سیاست سرکوبگرانه جمهوری اسلامی و برای آزادی فعالین جنبش دانشجویی پیش ببرند.

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

۱۲ آذر ۱۳۸۶

از سایت های
حزب کمونیست ایران و کومه له
دیدن کنید

سایت حزب کمونیست ایران



www.cpiran.org

سایت کومه له



www.komalah.org

سایت تلویزیون کومه له



www.komala.tv

آدرس های حزب کمونیست ایران و کومه له

نماینده گی کومه له در خارج کشور

دیرخانه حزب کمونیست ایران

K.K.

P.O.Box75026

750 26 Uppsala

Sweden

Fax: +46-18-46 84 93

komala@cpiran.org

Tel: +44 -7746163103

دوشنبه و جمعه

ساعت ۱۹ تا ۲۲ به وقت اروپا

C.D.C.R.I

Box 2018

127 02 Skärholmen

SWEDEN

Tel +46-08-86 80 54

cpi@cpiran.org

کمیته خارج کشور

حزب کمونیست ایران

نماینده گی کومه له در سلیمانیه

Tel: 3124760 - 3125815

+46-707 254 016

kkh@cpiran.org

کمیته مرکزی کومه له

Tel: 00442081441539